ناشناخته های تاریخ ایران و اسلام

جعفریان، رسول

بیانش نرم و آرام و نثرش پاکیزه و روان است.کمتر اثری از او هست‏ که آغاز و یا پایانش با پیشینه تحقیق در آن موضوع،یا ارایه آگاهی‏های‏ کتابشناختی همراه نباشد.

بیش از بیست سال است که به طور تخصصی با چشم فرسودن‏ بر نسخ خطی در کتابخانه‏های دور و نزدیک،می‏کوشد تا غبار فراموشی را از چهره آثار گرانسنگ اندیشمندان شیعی پاک کند.

آثار پر شمارش هر یک روشنایی‏هایی بر زوایای تاریک و ناشناخته‏ تاریخ ماست.ذهن پویا و نگاه جست و جو گرش شتاب دارند که همه‏ جنبه‏های کمتر شناخته شده تاریخ ایران اسلامی را به عرصه نقد و تحلیل و شرح تفسیر در آورند.وسعت اطلاعاتش از تاریخ ایران‏ اسلامی و بویژه تاریخ تشیع،مثال زدنی است.هیچ چیز را در بررسی‏ مسایل تاریخی بی دلیل و مدرک و بی ارایه سند و دلیل روشن، نمی‏پذیرد.شیوه‏اش در بررسی تاریخ علمی-تحلیلی است و عجیب‏ حوصله و توانی دارد.در باز نویسی و باز پیرایی برخی از آثار مورد علاقه‏اش!شاید کمتر کسی به اندازه او توانسته باشد زمان را به‏ خوبی مدیریت و لحظات عمر خویش را در هر شرایطی،به«فرصت‏ علمی»برای پژوهش و تألیف،تبدیل کند.

حجت الاسلام استاد رسول جعفریان از پژوهشگران ژرف اندیشی‏ است که توانسته است یک تنه بار سنگین و بر زمین مانده تاریخ تشیع‏ را در ایران بر دوش کشد.همت سترگ او در طرح آموزش تاریخ‏ در دروس حوزوی و ایجاد کتابخانه‏ای تخصصی در قم و تأسیس چند نهاد ویژه بررسی تاریخ به راستی ستودنی است.

آنچه در پی خواهد آمد،حاصل گفت و گوی صمیمانه و پنج ساعته‏ ما طی دو نشست در کیهان فرهنگی و مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر با ایشان است.امید که در انتقال تجربه‏های تاریخی،در روزگار غفلت‏ و تغافل،مفید فایده باشد.

استاد رسول جعفریان در سال 1343 در«خوراسگان»از توابع اصفهان پای به عرصه گیتی نهاد.دوره دبستان را در زادگاهش گذارند و سپس برای ادامه تحصیل به اصفهان آمد و دوره راهنمایی را در این شهر آغاز کرد.پس از چندی تحت تأثیر سفرهای تبلیغی مبلغان حوزه علمیه قم و کلاس‏های رو خوانی قرآن در خوراسگان به دروس دینی علاقه‏مند شد و از آن پس به مدرسه ذو الفقار رفت و مطالعه دروس جدید را در مدارس شبانه ادامه داد.وی در مدت اقامت در اصفهان،به صورت آزاد از مدارس دینی دیگری چون‏ «نیماورد»،«نوریه»،«صدر»،«وجده کوچک»استفاده می‏کرد.

رسول جعفریان در سال 57 و در آستانه پیروزی انقلاب،برای ادامه تحصیلات حوزوی،راهی شهر مقدس‏ قم شد.نخست به مدرسه خان رفت و سپس در مدرسه رسالت،به ادامه تحصیل پرداخت.وی در قم درس‏ اساتیدی چون آیت الله جوادی آملی،آیت الله مصباح یزدی،آیت الله ممدوحی،آیت الله گرامی و نیز آیت الله جعفر مرتضی جبل عاملی کسب فیض کرد.سال 58 با آثار و موسسه آیت الله مصباح یزدی آشنا شد و در کلاس‏ها و دوره آموزشی آن موسسه شرکت کرد و با بازگشایی دانشگاهها،در سال 59 به تدریس‏ معارف اسلامی و تاریخ اسلام در دانشگاههای اصفهان و تهران مشغول شد.اولین اثر استاد جعفریان‏ در سال 64 تحت عنوان«پیش درآمدی بر شناخت تاریخ اسلام»منتشر شد و از آن پس تاکنون،ضمن همکاری با موسسات پژوهشی و تأسیس کتابخانه اسلام و ایران در قم،به کوشش‏های پی‏گیر خود در زمینه تألیف،تصحیح،ترجمه و نیز تحقیق در تاریخ اسلام،ایران و تشیع،همچنان ادامه می‏دهد.

کیهان فرهنگی:با تشکر از حضور جناب عالی و پذیرش دعوت ما برای گفت و گو پیرامون مسایل تاریخی و آثارتان،لطفا بحث را به روال کیهان فرهنگی از تولد و تحصیلات و خانواده آغاز کنید.

استاد جعفریان:بسم الله الرحمن الرحیم.

بنده اصفهانی الاصل هستم،در یکی از محلات‏ حاشیه شهر اصفهان به نام«پزوه»در سال‏ 1343 متولد شدم.زادگاه من شهرکی است به نام‏ «خوراسگان»که محلات مختلفی دارد و حالا داخل شهر قرار گرفته.محله‏مان یک جای قدیمی‏ و پر جمعیت بود و تا سیزده یا چهارده سالگی آنجا زندگی می‏کردم.

کیهان فرهنگی:شغل پدرتان چه بود؟

استاد جعفریان:پدر بزرگم کشاورزی می‏کرد اما پدرم بعد از دوره سربازی در کارخانه‏های‏ متعددی کارگری کرده و یادم هست در دوره‏ کودکی،گاهی همراهش به کارخانه می‏رفتم.

کیهان فرهنگی:حالا مستمری می‏گیرند؟

استاد جعفریان:بله حالا باز نشسته شده است‏ ولی چون حق بیمه کم پرداخته،مبلغ کمی‏ می‏گیرد.من یک زمانی با زحمت زیاد و جست و جو در اسناد قدیمی سازمان تامین اجتماعی‏ یک سابقه ده ساله‏اش را جمع و جور کردم.چون‏ آن زمان کامپیوتر نبوده،سوابقش در جاهای‏ مختلف مانده بود.به هر حال،چون ده سال حق‏ بیمه پرداخت کرده بود،با ده سال نمی‏توانست‏ باز نشست شود مجبور شد صبر کند تا شصت‏ سالش تمام شود و بالاخره باز نشسته شد.

کیهان فرهنگی:استاد!لهجه شما کمی به آذری‏ زبانان شبیه است،شما اصالتا آذری‏ \*من شرح بسیاری از فعالیت‏های مذهبی را در کتاب‏ جریان‏ها و سازمان‏های مذهبی‏ سیاسی ایران آورده‏ام.البته‏ هنوز هم جای کار دارد.

نیستید؟

استاد جعفریان:این را دیگران هم گفته‏اند، ولی من اصالتا اصفهانی هستم.

کیهان فرهنگی:از تحصیلاتتان بفرمایید.

استاد جعفریان:من دوره دبستان را در همان‏ شهرک«خوراسگان»گذراندم.اما از دوره‏ راهنمایی به اصفهان رفتم و در مدرسه ذو الفقار ادامه تحصیل دادم.

کیهان فرهنگی:قبل از ورود به دبستان،در منزل‏ هم آموزش دیده بودید؟

استاد جعفریان:خیر،اما در همان خوراسگان‏ مدتی مکتب رفته بودم و خوشبختانه تجربه مفیدی‏ بود که قبل از دبستان پیدا کردم و بعد در ایام‏ تابستان‏ها هم مکتب می‏رفتم.

کیهان فرهنگی:مادرتان هم در مکتب درس‏ خوانده بود؟

استاد جعفریان:بله مادرم مکتب رفته بود و تمام کتاب‏های دوره مکتب‏اش را اعم از نثر و نظم‏ حفظ بود و گاهی که فرصت می‏شد همان عبارات‏ را از حفظ برای ما می‏خواند و این شاید اولین تجربه‏ درسی یا آموزشی ما بود.

کیهان فرهنگی:مثلا از گلستان یا نصاب‏ الصبیمان...

استاد جعفریان:خیر،ساده‏تر از اینها بود، گاهی داستان‏هایی بود که در قالب نظم گفته شده‏ بود.مثلا ابجد خوانی بود و از این قبیل،البته در کنارش قرآن هم بود.در منزل بعضی از اقوام هم‏ چند نفری بودند که در ایام زمستان«کشکول» می‏خواندند.آن موقع مردم غالبا بیکار بودند و تفریحات مخصوصی داشتند.آنها که اندک سوادی‏ داشتند زیر کرسی می‏نشستند در زمستان کشکول و کتاب شعر می‏خواندند.اگر یادتان باشد آن موقع‏ کشکول طبسی خیلی رایج بود،هم طنز داشت، هم کلمات قصار و حکایت.

کیهان فرهنگی:بله و غالبا زوار از مشهد می‏آوردند.

استاد جعفریان:بله از مشهد می‏آوردند و با این که سن من خیلی زیاد نیست،اما همین‏ها را خوشبختانه تجربه کردم.

کیهان فرهنگی:از دوره دبستان و راهنمایی‏تان چه‏ خاطره‏ای دارید؟

استاد جعفریان:دوره ابتدایی را خیلی به یاد نمی‏آورم،فقط معلم کلاس پنجم را به خاطر می‏آورم که بعد از مثلا حدود 30 سال،پارسال عید نوروز اسم ایشان را از دفتر تلفن پیدا کردم و به ایشان‏ زنگ زدم و گفتم:من در کلاس پنجم ابتدایی‏ خدمت شما بوده‏ام و درس خوانده‏ام.خیلی خوشحال شد و گفت:در تمام طول این سال‏ها هیچ کسی این اندازه مرا خوشحال نکرده بود که‏ صبح عید نوروز تلفن بزند و ضمن تبریک بگوید که سی سال قبل شاگرد شما بودم!

کیهان فرهنگی:از دوره تحصیل در اصفهان هم‏ خاطره‏ای دارید؟

استاد جعفریان:من مدتی در مدرسه ذو الفقار در اصفهان درس می‏خواندم.آن زمان‏ نمی‏دانستم،اما بعدا متوجه شدم که این مدرسه، یکی از مدارس بسیار کهن اصفهان بوده که از دوره‏ صفویه باقی مانده است.البته به مرور زمان از بین‏ رفته بود و توسط بازاری‏ها به انبار و کاروانسرا تبدیل شده بود!فکر می‏کنم حوالی سال‏های 48 یا 49 بود که آقای امامی که حالا هم مدیر همانجاست،حرکتی را شروع کرد برای بازسازی‏ مدارس قدیمه و فکر می‏کنم ایشان چندین مدرسه‏ را آباد کردند.یک زمانی هم در مدرسه«نوریه» بودم.آن زمان هیچ تصور تاریخی از این مدارس‏ نداشتم،حتی یک بار هم کتیبه‏های آنجا را نخوانده‏ بودم!مدرسه نوریه و مدرسه«نیماورد»و «کامه گران»نزدیک هم بودند.بعدها که روی تاریخ‏ صفویه کار کردم،تصویر روشنی از آن دوره پیدا کردم.در سال‏های اخیر،هر وقت اصفهان می‏روم‏ این کتیبه‏ها را از نو نگاه می‏کنم و تاریخ‏ها را همه‏ یادداشت می‏کنم.

کیهان فرهنگی:آیا وقف نامه این مدارس هم‏ موجود است؟

استاد جعفریان:بله،بعضی از این مدارس‏ وقف نامه‏هایش به روی دیوار است و بعضی دیگر وقف نامه‏اش مانده،سوادش مانده،به اصطلاح‏ نسخه چرک نویس‏اش،نه نسخه اصل‏اش،گاهی‏ وقف نامه‏های آنها بازسازی شده،البته با شواهد جدید.اطلاعات اغلب آنها موجود است و اشخاص واقف کاملا شناخته شده هستند.حتی‏ یک زمانی که من در مدرسه«جده کوچک»بودم، آن موقع نمی‏دانستم که«جده کوچک»یعنی چه؟

بعدها فهمیدم که مثلا او مادر شاه سلیمان بوده یا فرضا مادر شاه عباس ثانی بوده.این مدارس حالا دیگر آباد شده،اما قبل از انقلاب،فقط آقای امامی‏ بود که تلاش می‏کرد و این مدارس را واقعا احیا کرد و حالا هم به این فعالیت ادامه می‏دهد.آن موقع‏ فقط در دو حجره طلبه بود که یکی حجره ما بود.

کیهان فرهنگی:چه سالی جناب عالی طلبه‏ شدید؟

استاد جعفریان:من دقیقا تابستان سال 1355 طلبه شدم و البته شبانه هم درس جدید می‏خواندم.

یکی دو سال در مدرسه ذو الفقار به صورت پراکنده‏ و در مدارس دیگر هم به صورت آزاد شرکت‏ می‏کردم،هم در مدرسه نیماورد و هم در مدرسه‏ صدر که آنجا حجره داشتم.یک زمانی هم در مدرسه نوریه بودم.

\*سال 61 در یک سفری کتاب‏ «المراجعات»را با دقت خواندم و نسبت به بحث‏های صدر اسلام‏ حساس شدم و بلافاصله بعد از المراجعات،کتاب«اجتهاد در مقابل نص»را خواندم که هر دو کتاب از مرحوم شرف الدین است.

این دو اثر ذهن مرا نسبت به‏ مسایل تاریخی صدر اسلام خیلی‏ فعال کرد.

\*تناسب کاری و حوزه اصلی‏ پژوهش من تاریخ اسلام و صفویه،و کم بیش تاریخ معاصر است.

کیهان فرهنگی:چه انگیزه‏ای باعث شد که به‏ حوزه علمیه و لباس روحانیت علاقه‏مند شوید؟

استاد جعفریان:ما تحت تاثیر سفرهای تبلیغی‏ طلبه‏های قم که به محل ما می‏آمدند و جلسات دینی‏ و قرآن را سامان می‏دادند یا اداره می‏کردند قرار داشتیم.در یکی از این جلسات،یکی از دوستان‏ ما-که بعد به رحمت خدا رفت-طلبه شد.من آن‏ موقع در کلاس پنجم ابتدایی درس می‏خواندم،بعد که به سال اول راهنمایی آمدم،تحت تاثیر این‏ دوست روحانی،شیفته دروس دینی شدم و تصمیم‏ گرفتم طلبه شوم.البته همان طور که گفتم،شبانه‏ هم ادامه تحصیل دادم.

کیهان فرهنگی:در اصفهان؟

استاد جعفریان:بله،در اصفهان

کیهان فرهنگی:از کتاب‏ها و مطبوعات آن زمان‏ هم چیزی می‏خواندید؟

استاد جعفریان:در مسیر راه ما چند کتابفروشی‏ بود.آن موقع این احساس در طلبه‏ها بود و از همدیگر تقلید می‏کردند،این که طلبه باید حتما یک‏ کتابخانه خصوصی هم داشته باشد.با همان شهریه‏ کمی که می‏گرفتند!من هنوز بعضی از آن کتاب‏ها را در مجموعه کتاب‏هایم دارم.روی آنها اسم‏ نوشته‏ام و شماره زده‏ام.آن کتاب‏ها آن زمان عمدتا در قم چاپ می‏شدند و بیشتر هم کتاب‏های جیبی‏ بودند که به اصفهان می‏آمد.

کیهان فرهنگی:در آن سال‏ها در اصفهان آثار کدامیک از اساتید حوزه بیشتر عرضه‏ می‏شد و شما در کتابفروشی‏ها می‏دیدید؟

استاد جعفریان:آن زمان کتاب‏های آقای مکارم‏ شیرازی و آقای سبحانی بیشتر بود.اصحاب مکتب‏ اسلام بیشترین کتاب‏ها را آن زمان می‏نوشتند، گاهی هم مرحوم مصطفی زمانی برای جوان‏ها کتاب‏هایی می‏نوشتند و در سطح ما بود.

کیهان فرهنگی:در صفحه اول کتابهایتان معمولا چه عباراتی می‏نوشتید؟

استاد جعفریان:معمولا اسم خودمان را می‏نوشتیم و اضافه می‏کردیم که این کتاب در ملک‏ من است!گاهی هم به عربی یک سوالی‏ می‏نوشتیم،مثلا:چگونه بگویم که این کتاب ملک‏ من شد؟ملک همه‏اش مال خدای واحد قهار است.

کیهان فرهنگی:این حرف مرا به یاد هم حجره‏ام‏ شهید شاهچراغی انداخت که او نیز اول‏ هر کتابی که می‏خرید می‏نوشت:کیف‏ اقول دخل هذا فی ملکی؟الملک لله‏ الواحد القهار.

استاد جعفریان:دقیقا همینطور است،یک چیز تقلیدی بود بین طلبه‏های آن موقع،من آن زمان‏ پسر خاله‏ای داشتم که حالا هم هست- خدا حفظاش کند-او یک کتابخانه خوبی داشت و از سال 58 هم دیگر از این مسایل بیرون رفت و تا امروز آن کتابخانه را دست نزده و این برای من یک‏ تحفه‏ای بود.در مراجعه‏ای که پارسال تابستان از این کتابخانه داشتم،تمام کتاب‏های آنجا را فهرست‏ کردم،کتاب‏هایی آنجا هست که از سال 50 تا 58 جمع شده،من بر اساس این کتاب‏ها مقاله کوتاهی‏ نوشتم و توضیح دادم که یک جوان مذهبی در آن‏ سال‏ها چه کتاب‏هایی می‏خوانده،چون آن کتابخانه‏ اصلا دست نخورده بود.

کیهان فرهنگی:آثار چه کسانی آنجا بود؟

استاد جعفریان:آنجا از آثار مرحوم مطهری، بازرگان و شریعتی کتاب هست.آثاری که در تهران‏ چاپ شده و همین طور در قم،آن موقع در خیلی‏ از مساجد از این گونه کتاب‏ها بود.

کیهان فرهنگی:در آن سال‏ها کتاب مذهبی در شهرستان‏ها کم بود،کتاب‏های شهید مطهری هنوز به بازار نیامده بود،تازه‏ چاپ کتاب‏های آقای فلسفی شروع شده‏ بود،کتاب‏های دکتر شریعتی در آغاز انتشار بود.ترجمه‏های خوبی از قرآن‏ هنوز در بازار نبود،ترجمه‏های پیچیده‏ و نا مفهومی از قرآن بود که عجیب‏ می‏نمود،فقط ترجمه مرحوم الهی‏ قمشه‏ای ترجمه روانی بود.البته‏ کتاب‏های بازرگان قبل از کتاب‏های‏ دکتر شریعتی منتشر شده بود.

استاد جعفریان:بجز کتاب‏های دینی، روحانیون نیز تنها به شهرها می‏آمدند و تخته سیاه‏ هم تازه آمده بود،شاید برای اولین بار بود که‏ رو خوانی قرآن به صورتی جدید معمول می‏شد. اینها حرکاتی بود که شاید از سال‏های 53 یا 54 شروع شده بود.

کیهان فرهنگی:روخوانی قرآن در قم،از سال‏ 50 شروع شد،شخصی به نام آقای‏ ربانی بود که تجربیات موفقی در این‏ زمینه داشت و بعد هم در قم کلاس‏ گذاشت.در آن کلاس‏ها گاهی تا 500 طلبه از طلبه‏های خوب شرکت‏ می‏کردند و بعد بعضی از این طلبه‏ها که‏ به شهرستان‏ها رفته بودند،هر کدام در طول یک تابستان،چند صد شاگرد تربیت کرده بودند.یکی از جاهایی که‏ انقلاب اسلامی مرهون آن است،همین‏ کلاس‏های قرآن است.در این‏ جلسات،قبل از خواندن قرآن،یک‏ سری معلومات دسته بندی شده و یکسان‏ به شاگردان ارایه می‏دادند.در جلسات‏ رو خوانی قرآن،درس‏ها هماهنگ بود و همه یاد می‏گرفتند.این کلاس‏ها در ایران بسیار تأثیر گذاشت و تحول روحی‏ در مردم ایجاد کرد اما قدر این کلاس‏ها ناشناخته مانده است.

استاد جعفریان:شرح بسیاری از فعالیت‏های‏ مذهبی را من در کتاب جریان‏ها و سازمان‏های‏ مذهبی-سیاسی ایران آورده‏ام،البته هنوز هم جای‏ کار دارد.

کیهان فرهنگی:جناب جعفریان!شما چه سالی‏ از اصفهان به حوزه علمیه قم آمدید؟

استاد جعفریان:من سال 1357 در آستانه‏ انقلاب،یعنی تابستان 57 به قم آمدم،تا آن سال‏ هم شبانه در اصفهان درس می‏خواندم و معلمانی‏ داشتیم که توی کلاس دائما با ما بحث می‏کردند و طرفدار رژیم بودند و ما هم روی سابقه طلبگی که‏ داشتیم و اخباری که از قم می‏شنیدیم،در حد سن‏ و سالمان بحث‏های معمولی داشتیم،بعد هم در جریان‏هایی که از انقلاب شروع شد،کم و بیش‏ وارد شدیم و گاهی شرکت می‏کردیم.وقتی که من‏ \*من اصولا کتابی را که رشدش‏ ندهم و اصلاحش نکنم،مایل‏ نیستم اجازه تجدید چاپش را بدهم چون اعتقاد دارم که در واقع‏ هر کتابی یک عمر مفیدی دارد اگر باز بینی و اصلاح نشود، خود به خود از حجیت می‏افتد.

\*ما زیادتر از حد لازم توجه‏ خودمان را به تاریخ مشروطه‏ معطوف کرده‏ایم و از بستری که‏ در این 37 سال قبل از انقلاب‏ ایجاد شد به لحاظ تغییرات‏ فرهنگی و حتی وضعیتی که‏ برای دین و تفکر دینی پدید آمد، غافل شدیم.

به قم آمدم،سن کمی داشتم،دو هفته‏ای را در مدرسه خان بودم،آنجا توی مدرس،با یک پتو زندگی می‏کردم،بدون این که کسی را بشناسم یا اصلا سراغ از کسی داشته باشم.بعدا یک حجره‏ای‏ همانجا گرفتم و درس را شروع کردم.

بعضی از طلبه‏های آنجا،طلبه‏های انقلابی و فعالی بودند.آنجا جزو پایگاه‏های اصلی و انقلابی‏ قم بود،بویژه بعد از بسته شدن مدرسه فیضیه.

کیهان فرهنگی:مدرسه خان آن موقع یک مدتی‏ بسته بود.

استاد جعفریان:بله،ولی آن سال باز بود.

کیهان فرهنگی:از فضای انقلابی قم در آن سال‏ چه خاطره‏ای دارید؟

استاد جعفریان:همان زمان یک روز برای‏ خریدن نان بیرون رفتم،در خیابان تظاهرات بود و ما هم طبق معمول رفتیم توی تظاهرات،من آنجا دستگیر شدم و این اولین تجربه من در این امور در سن چهارده سالگی بود.دو هفته مرا نگهداشتند و بعد که رها شدم،رفتم مدرسه رسالت فکر می‏کنم‏ آن زمان شریف امامی سر کار بود،یادم هست که‏ به خاطر همین دستگیری،وقتی به مدرسه رفتم، مدیر مدرسه آقای یوسفی بود.گفت:کجا بودی؟ گفتم بازداشت بودم!گفت:دلیل و مدرک؟گفتم‏ سر بنده را ببینید که تراشیده‏اند!آخر دلیل دیگری‏ نداشتم!بله،دیگر آنجا مشغول درس خواندن شدم‏ مدرسه رسالت بعد از مدرسه حقانی،جزو مدارس‏ خوب قم بود که نسبتا فعال بود و برنامه منظمی‏ داشت.

کیهان فرهنگی:در اصفهان چه درس‏هایی‏ خوانده بودید؟

استاد جعفریان:من در اصفهان بخش‏هایی از «مغنی»را خواندم،قم که آمدم،مدرسه رسالت‏ نظام درسی‏اش یک مقدار با آنجا متفاوت بود.اینجا «مبادی العربیه»می‏خواندند.در سال دوم و سوم‏ سطح ساده بود.توی فقه«تبصره»بود،یک سری‏ درس‏های حاشیه‏ای بود،ولی وقتی به زمان انقلاب‏ رسید،مدرسه تعطیل شد،دو سه نفر از طلبه‏ها شهید شدند در جریان قیام نوزده دی،یکی از طلبه‏های اصفهانی هم شهید شد.من آن موقع به‏ مشهد رفته بودم.بعد هم«لمعه»و«اصول»و «رسائل و مکاسب»را خواندم،البته تا سال 61 که‏ هنوز هم در مدرسه حجره داشتم.

کیهان فرهنگی:یک دوره هم گویا با مؤسسه در راه حق همکاری داشتید.

استاد جعفریان:بله،سال 58 بود که من با کار آقای مصباح آشنا شدم.آن سال آقای دکتر احمدی‏ در حزب جمهوری قم درس اصول عقاید و ایدئولوژی می‏گفت.آن موقع این چیزها مرسوم‏ بود.من در آن کلاس‏ها با آقای دکتر احمدی آشنا شدم و این آشنایی ادامه پیدا کرد.سال 59 به‏ مؤسسه در راه حق رفتم که یک دوره آموزشی‏ گذاشته بودند.مدتی آقای عبد الحمید معادیخواه‏ آنجا می‏آمدند.

کیهان فرهنگی:مؤسسه در راه حق قبل از انقلاب‏ هم خیلی فعال بود و جزوات کوچک و مفیدی در تیراژهای بالا در سطح‏ مدارس و دانشگاه‏ها پخش می‏کرد و ارتباط خوبی ایجاد کرده بود.بعد از انقلاب چه حال و هوایی پیدا کرد؟

استاد جعفریان:بعد از انقلاب آقای مصباح با همکاری آقای دکتر احمدی جزوات«پاسداری از سنگرهای ایدئولوژیک»را در مقابله با مارکسیست‏ها می‏نوشتند.مؤسسه در راه حق، فلسفه تأسیس‏اش بیشتر تبلیغ علیه مسیحیت بود و کم کم افتاده بود توی خط مبارزه با مارکسیسم؛به‏ این جهت داشت تغییر مسیر می‏داد.آنجا آقای دکتر احمدی بعضی از این جزوات را تدریس می‏کردند. مثلا بحث حرکت جوهری را می‏گفتند که بعدا هم‏ چاپ شد.

من آن موقع نزد آقای ممدوحی«بدایه»را می‏خواندم.«بدایة الحکمه»جزو کارهای مرحوم‏ علامه طباطبایی است که برای حقانی نوشته بود.

کیهان فرهنگی:از آثار اولیه شما هم مشخص‏ است که به جنبه‏های فکری و فلسفی‏ علاقه‏مند بوده‏اید و به همین جهت به‏ مسایل التقاط در گروهها پرداخته بودید.

استاد جعفریان:بله،من آرام آرام به فلسفه‏ علاقه‏مند شدم.جزو چیزهایی که بعد از انقلاب‏ در حوزه آمد،یکی هم همین گرایش به فلسفه بود که قبل از انقلاب محدود بود،«بدایه»و نهایه چاپ‏ خوبی شده بودند.آقای مصباح آن را مکرر درس‏ داده بود و ما،هم از نوارها و هم از درس خود استاد استفاده می‏کردیم.بعد هم به مؤسسه در راه حق‏ آمدم و تقریبا از سال 59 به صورت رسمی در مؤسسه در راه حق بودم.آنجا باز هم یک دوره سه‏ ماهه درس‏های فلسفه و معارف اسلامی داشتیم.

جهت گیری عمده هم نقد مارکسیسم بود.یعنی‏ اصولا همه کلاس‏ها در این جهت صورت‏ می‏گرفت.

کیهان فرهنگی:هدف از این آموزش‏ها تربیت‏ مدرس برای جای خاصی بود یا صرفا برای امور پژوهشی و نگارش کتاب‏ بود؟

استاد جعفریان:هر دو جهت مورد نظر بود.

یک تعداد را هم برای تدریس معارف اسلامی در دانشگاه‏ها در نظر داشتند.آن زمان انقلاب فرهنگی‏ شده بود و گروهی به نام گروه«دال»آنجا بود-چون‏ آنجا گروههای الف،ب،جیم و دال بودند-گروه‏ دال را آقای مصباح،آقای دکتر احمدی و آقای‏ مظاهری اداره می‏کردند.برای این گروه روزی‏ چهار ساعت کلاس گذاشته بودند که برای‏ بازگشایی دانشگاه‏ها و تدریس معارف اسلامی در آنجا نیرو تربیت کنند.اولین بازگشایی که شد،در ترم دوم سال 61 بود.یکی از دانشکده‏های پزشکی‏ یک ترم زودتر از دانشکده‏های دیگر بازگشایی شد و من با همان سن کمی که داشتم یک معرفی نامه‏ گرفتم برای دانشگاه اصفهان و از همان زمان، تدریس درس معارف را در ترم دوم تحصیلی سال‏ 61 شروع کردم.

کیهان فرهنگی:به دلیل همان سوابق حوزوی و آموزشی که در مؤسسه در راه حق دیده‏ بودید؟

استاد جعفریان:بله،من جلسات خصوصی‏ زیادی در موضوع فلسفه و نقد مارکسیسم داشتم و اینها برای ما یک جاذبه‏ای ایجاد کرده بود.آن زمان‏ قسمت اصلی کتاب‏های کتابخانه من،قفسه‏ کتاب‏های فلسفه بود که بعدها دیگر هیچوقت به‏ این قفسه مراجعه نکردم و کتاب‏هایش همچنان‏

مانده است.این علاقه‏ای بود که تا سال 62 داشتم، از آن زمان به بعد دیگر تغییر مسیر دادم و فلسفه را کنار گذاشتم.حتی تا چند سال پیش دوستانی که‏ مرا می‏دیدند تصور می‏کردند که هنوز هم من دنبال‏ خواندن فلسفه هستم!

کیهان فرهنگی:استاد!ازدواج شما هم در همین‏ سال‏ها انجام گرفت؟

استاد جعفریان:من خیلی زود ازدواج کردم.

در 17 سالگی،و سال بعد هم اولین فرزندم به دنیا آمد که حالا دانشجوی سال سوم دانشگاه است و با خودم چندان تفاوتی ندارد از لحاظ سنی!وقتی با هم بیرون می‏رویم،مثل برادریم!بچه‏ها معمولا به دو دلیل به پدرشان می‏گویند پدر مدرسه مانیا! در مورد من به این دلیل بود که جوانی من خیلی‏ توی چشم می‏زد!فرزند دوم من هم دانشجوی سال‏ اول دانشگاه تهران است.دو فرزند کوچکتر دیگر هم داریم که دومی دانش آموز سال سوم راهنمایی‏ است.من همه چیز را خیلی زود شروع کردم.

شاید واقعا یک تأملی لازم بود که آن زمان نداشتیم.

در آن سال‏ها کسی نبود که ما را هدایت کند.

آموزش درستی ندیدیم،من واقعا گله‏مندم.به‏ همین دلیل بعدها خیلی وقت گذاشتم برای آموزش‏ دیگران.

کیهان فرهنگی:تصور می‏کنید اگر دیرتر ازدواج‏ می‏کردید موفق‏تر بودید؟

استاد جعفریان:نه،از آن بابت نمی‏گویم،آن‏ موضوع خیلی تأثیر نداشت.اتفاقا همسر من همه‏ زندگی‏اش را برای من گذاشته،بهترین دلیلش هم‏ این است که بعد از ازدواج دیگر نه ادامه تحصیل‏ داد و نه کار بیرون از خانه گرفت.در تمام سال‏هایی‏ که من درس خوانده‏ام و بیشتر وقتم را در کتابخانه‏ها گذاشتم،تمام کار خانه و کار بچه‏ها را از ابتدا تا انتها و حتی خرید خانه با او بوده.من شاید به طور اتفاقی یک وقت چیزی ببینم و بخرم.

کیهان فرهنگی:پس همسرتان هم در اجر کار شما شریک‏اند.

استاد جعفریان:همینطور است.یادم هست‏ سالی که قم بمباران شد،هیچکس توی محله ما نمانده بود و ما واقعا تنها مانده بودیم،در آن شرایط هم باز همسرم بود که در آن موقعیت دشوار کارها را انجام می‏داد و فضای راحتی در خانه ایجاد می‏کرد تا من بتوانم به تحصیل و تدریس و تالیف‏ بپردازم.

کیهان فرهنگی:در امور پژوهشی هم همسر و فرزندانتان به شما کمک می‏کنند؟

استاد جعفریان:بله،مقابله نسخه‏های خطی‏ کاری است که غالبا با کمک همسرم انجام شده و پسرم جعفر در ترجمه کتاب«جامعه شیعه نخاوله‏ در مدینه منوره»با من همکاری داشت.

کیهان فرهنگی:جناب جعفریان!چطور شد که‏ پس از فلسفه،سیر مطالعاتی‏تان عوض‏ شد و به تاریخ و مسایل تاریخی علاقه‏مند شدید و به طور اصولی شیوه پژوهش در مسایل تاریخی را نزد چه کسی آموختید؟

استاد جعفریان:باور کنید خودم هم دقیقا نمی‏دانم به چه دلیل بوده سال 61 در یک سفری‏ کتاب«المراجعات»را با دقت خواندم و نسبت به‏ بحث‏های صدر اسلام حساس شدم و بلافاصله بعد از المراجعات،کتاب«اجتهاد در مقابل نص»را خواندم که هر دو کتاب از مرحوم شرف الدین‏ است.این دو اثر ذهن مرا نسبت به مسایل تاریخی‏ صدر اسلام خیلی فعال کرد.بعد مدتی در مرکز تحقیقات سپاه در گروه تاریخ شروع به فعالیت کردم‏ و این در زمانی بود که هنوز در حوزه بودم و درس‏های حوزه را می‏خواندم و کم و بیش کارهای‏ فلسفه را انجام می‏دادم.البته مدت کوتاهی شاید شش ماه هم درس اسفار آقای جوادی می‏رفتم و علاوه بر آن،دوره کامل منظومه را نزد آقای گرامی‏ خواندم،«نهایه»و«بدایه»را دقیق خوانده بودم، آن وقت آمدم به مرکز تحقیقات سپاه در قم.حالا این چه تناسبی داشت،شاید روی همان علاقه‏ای‏ بود که بر اثر خواندن المراجعات در من پدید آمده‏ بود.آن موقع آقای محمدی عراقی مسؤول مرکز تحقیقات سپاه بود.

کیهان فرهنگی:آقای عراقی آن موقع در تهران‏ نبود؟

استاد جعفریان:خیر،ایشان در قم بود،شاید به تهران هم رفت و آمد داشت.آن زمان آقای عراقی‏ از گروههای پژوهشی درخواست کرده بود که جزوه‏ درسی برای سپاه بنویسند.ما برای نوشتن کتاب‏ آموزش ندیده بودیم.رفتیم در حوزه و جست و جو کردیم،استادی را پیدا کردیم که آن استاد بعدها تقریبا مسیر زندگی فکری ما را عوض کرد و او آقای‏ جعفر مرتضی جبل عاملی بود که از سال 47 یا 48 از لبنان به قم آمده بود و نزد آقای میر محمدی و مرحوم سید مهدی روحانی و آقا احمد میانجی رشد کرده بود.خوب اینها همه چهره‏های فعال فرهنگی‏ بودند،خصوصا مرحوم آقای روحانی که واقعا محقق بود.البته شخصیت تحقیقی‏اش بیشتر تحت‏ الشعاع کارهای مردمی و کمک به مردم مخفی مانده‏ بود.ما آقای جعفر مرتضی را آوردیم در مرکز تحقیقات که روش تحقیق به ما درس بدهند.آن‏ موقع واقعا احساس می‏کردیم که بدون آموزش‏ نمی‏توانیم کاری انجام بدهیم.خب،ایشان محقق‏ خیلی برجسته‏ای بود،ولی چون عرب بود،خیلی‏ راحت نمی‏توانست با ما صحبت کند.ایشان کار پژوهشی می‏کرد اما روش خودش را نمی‏توانست‏ برای ما تبیین کند،مگر این که کسی با او مأنوس‏ باشد.من همان زمان مرکز تحقیقات سپاه را رها کردم و رفتم خدمت ایشان و تقریبا تا سال 72 که‏ آقای جعفر مرتضی جبل عاملی در ایران بودند نزدیک به یازده سال،گاهی هفته‏ای سه چهار روز، ساعت‏های متوالی خدمت ایشان بودم.چند سال‏ اول یادداشت‏های استاد را تنظیم می‏کردم.

اطلاعاتی را که موقع مطالعه کتاب‏ها پشت آنها نوشته بودند،به صورت موضوعی در دفتری‏ تقسیم بندی می‏کردم و ایشان هم واقعا برخورد اخلاقی و انسانی خوبی داشتند با ما،نه تنها ما را تحمل می‏کردند،بلکه عمده نوشته‏هایش را قبل از چاپ به ما نشان می‏داد و ما آنها را به دقت‏ می‏خواندیم و نظر می‏دادیم.من تازه پس از تنظیم‏ یادداشت‏های ایشان بود که فهمیدم تاریخ اسلام‏ یعنی چه.استاد کتاب‏های ده یا بیست جلدی را از اول تا آخر می‏خواند و هر نکته مهمی در آنها بود، آنجا یادداشت می‏کرد.وقتی من یادداشت‏ها را تنظیم و دسته بندی کردم،راجع به هر کدامش از استاد سؤال می‏کردم و می‏پرسیدم که مثلا این‏ موضوع را چرا یادداشت کرده‏اید؟یا این نکته کدام‏ \*من از سال 65 تا سال 69 تنها کار مفصلی که کردم،همین تاریخ‏ تشیع در ایران بود.

\*بعضی از کارهای من مشابه‏ زیاد دارد،اما تاریخ تشیع در ایران این طور نیست.هنوز کار دیگری بعد از کار سه جلدی من‏ نیامده.

مشکل را حل می‏کند و به چه چیزی مربوط می‏شود؟اصلا تصویری که ما از تاریخ اسلام پیدا کردیم بر اساس همین یادداشت‏ها و توضیحاتی بود که استاد به ما می‏داد.بارها در سفرها خدمت ایشان‏ بودیم و به این طرف و آن طرف می‏رفتیم و تقریبا یک شیوه سنتی شد آموزش ما،یعنی عملا رابطه‏ ما،رابطه مراد و مریدی شد،نه فقط استاد و شاگردی.در سبک‏های جدید استادی در دانشگاه‏ است و چون مجبوری واحدهای درسش را بگذرانی.می‏روی سر کلاسش.ولی آنجا به‏ هیچ وجه چنین حالتی نبود.آقای جعفر مرتضوی‏ جبل عاملی در حق ما خیلی لطف کرد،آن موقع‏ تازه مشغول نوشتن کتاب«الصحیح»بودند، «الصحیح من سیرة النبی»همان که تا حالا چاپ‏ جدیدش به 11 جلد رسیده است و مع الاسف هنوز هم کامل نشده.استاد جعفر مرتضی واقعا طراح‏ مباحث جدید در سیره نبوی است.به هر صورت، گاهی هم ما از آثار استاد انتقاد می‏کردیم و مثلا بعضی از قسمت‏ها را نمی‏پسندیدیم و استاد همیشه‏ در پاسخ به ما می‏گفت:

و کم علمته نظم القوافی‏ فلما قال قافیة هجانی

به این مفهوم که ما به او قافیه یاد دادیم و حالا او قافیه یاد گرفته و خود ما را هجو می‏کند!یا می‏گفتند:

اعلمه الرمایة کل یوم‏ فلما اشتد ساعده رمانی

یعنی ما تیراندازی یادش دادیم،حالا که‏ بازوهایش قوی شده تیر به خودمان می‏زند!به‏ هر حال آرام آرام تاریخ اسلام را جدی‏تر گرفتم.

اواخر سال 62 بود که طراحی را به مؤسسه در راه‏ حق دادم برای نوشتن یک دوره تاریخ اسلام،یعنی‏ خیلی زود به هوس نوشتن افتاده بودم.با اینکه هنوز آموزش نگارش کتاب را ندیده بودم،ولی کسی نبود به من بگوید حالا دست به نوشتن نزنید و زود است‏ حالا!

کیهان فرهنگی:خودتان با تجربیاتی که پیدا کرده‏اید چه توصیه‏ای به نو قلمان جوان‏ دارید؟

استاد جعفریان:من هیچ وقت توصیه نمی‏کنم‏ قبل از آموزش منظم کسی کتاب بنویسد.

کیهان فرهنگی:آن موقع شاید نیاز جامعه ایجاب‏ می‏کرد و زمینه خالی بود.

استاد جعفریان:بله،شاید آن موقع چاره‏ای‏ هم نبود.در سال 63 کتاب پیش در آمدی بر شناخت‏ تاریخ اسلام را نوشتم که سال 64 مؤسسه در راه‏ حق آن را چاپ کرد.آن کتاب اولین اثر من بود و با استقبال خوبی هم مواجه شد.یعنی من سعی کردم‏ سبک آقای جعفر مرتضی را داشته باشم و ارجاعاتم‏ دقیق باشد.این کار،زمینه همان کاری بود که تا سال 66 من جلد سوم آن را در آوردم و شد تاریخ‏ سیاسی اسلام تا سال چهلم هجری و بعد هم تا سال‏ صد هجری و در باز نویسی نهایی مجموعا دو جلدش‏ کردم تحت عنوان:تاریخ سیاسی اسلام و تا آخر بنی امیه آمدم.خیلی از اوقات هم کتاب درسی بود.

کیهان فرهنگی:چه زمانی آنها را باز نویسی‏ کردید؟

استاد جعفریان:از سال 71 تا سال 73 هر دو جلد را کامل باز نویسی کردم که مکررا چاپ شد.

کیهان فرهنگی:شما در باز نویسی و باز پیرایی‏ آثارتان خیلی پر حوصله کار می‏کنید و البته خوب است.

استاد جعفریان:من معتقدم اقلا باید آن کتاب‏ را هر هفت هشت سال یکبار از نو باز نویسی کرد و این کاری بود که من با حمایت آقای خرازی و به‏ همت آقای استادی انجام دادم چون اینها آن موقع‏ در مؤسسه در راه حق بودند.مخصوصا آقای خرازی که ما را واقعا تحویل می‏گرفت.

کیهان فرهنگی:آنجا از لحاظ مالی هم حمایت‏ می‏شدید؟

استاد جعفریان:ما از لحاظ مالی آن موقع‏ مشکل داشتیم ولی این آقایان هر وقتی که می‏گفتیم‏ یک پولی به ما می‏دادند.آن موقع خرج زندگی ما تقریبا بعد از شهریه از همین کارها بود من هفته‏ای‏ یک روز هم تا سال 65 برای تدریس به دانشگاه‏ می‏رفتم.

کیهان فرهنگی:دانشگاه تهران؟

استاد جعفریان:بله،البته اوایل به دانشگاه‏ اصفهان می‏رفتم ولی از سال 63 به بعد با کمک‏ آقای دکتر احمدی به تهران می‏آمدم.یادم هست‏ هر بار که به تهران می‏آمدم.حوالی ظهر نزد آقای‏ دکتر احمدی می‏رفتم و از ایشان استفاده می‏کردم، آن سالها که مقارن با انقلاب فرهنگی بود آقای‏ سروش و آقای داوری هم آنجا می‏آمدند و هنوز هم‏ کم و بیش علایق فلسفی خودم را داشتم و معارف 1 و 2 را تا سال‏های 66-65 درس می‏گفتم،ولی از سال 66 به این طرف،فقط درس تاریخ می‏گفتم.

بعد هم آن را کنار گذاشتم.

کیهان فرهنگی:از آثارتان پیداست که آن سال‏ها دغدغه مسایل فکری و التقاطی‏ گروههای سیاسی را هم داشتید.

استاد جعفریان:بله،سال 65 یک درسی جزو واحدهای عمومی دانشگاه بود تحت عنوان تبیین‏ قانون اساسی یا یک چیزی شبیه این.این درس را سال 65 عوض کردند و عنوانش را گذاشتند «ریشه‏های انقلاب اسلامی»که آقای عمید زنجانی‏ هر دو کتابش را نوشته بود.آن زمان آقای سید حمید روحانی طرحی را آورده بود توی یک گروهی در شورای عالی انقلاب فرهنگی،یادم هست آقای‏ ترکمان و یک عده دیگر هم آنجا بودند،آن طرح به‏ جایی نرسید،بعضی‏ها چیزی نوشتند و بعضی هم‏ ننوشتند،من بر اساس طرحی که ارایه داده بودم‏ کتاب«ذهنیت غربی در تاریخ معاصر ایران»را نوشتم.علت‏اش هم این بود که در اصفهان برای‏ اولین بار این درس را گفتم.یک تابستان هم همین‏ درس ریشه‏های انقلاب اسلامی را تدریس کردم.

کیهان فرهنگی:محور اصلی بحث این کتاب چه‏ چیزی بود؟

استاد جعفریان:من در این کتاب،انقلاب‏ اسلامی را تبیین کرده بودم و برای این هدف،از تجدد شروع کرده بودم.ابتدا تعریفی از نظام فلسفی‏ غرب داشتم و بعد تأثیرش را در تاریخ فکری و مذهبی خودمان بررسی کرده بودم.یک بحث‏ انتقادی بود،این که چطور فکر غربی،فکر دینی‏ ما را هم عوض کرده و تأثیرش در تاریخ سیاسی‏ روزمان چه بوده است؟این کتاب را من در چهار بخش نوشتم ولی همان یک چاپ بود و بعد از آن‏ دیگر توجهی به آن نداشتم،مگر به بخش‏ \*ما هنوز یک کتاب خوب درباره‏ تاریخ حوزه علمیه نداریم.

با این که حوزه در واقع در سال‏ 57-56 جریان انقلاب را هدایت‏ کرد.

\*به همان اندازه که مشروطیت‏ اهمیت دارد برای شناخت دروازه‏ تجدد در ایران،شروع فعالیت‏ مذهبی‏ها از شهریور بیست به‏ این طرف،برای احیاء دین و فعالیت علیه به اصطلاح مدرنیزم‏ و تجدد هم اهمیت دارد.

التقاطاش.سال بعد که سال 66 بود،آقای جنتی‏ از آقای خرازی خواسته بود که یک چیزی راجع به‏ التقاط فکری نوشته شود.آن موقع تازه یک سری‏ مباحثی در این باب شروع شده بود ولی هنوز چیزی‏ به صورت منظم و مدون نداشتیم،مگر همان‏ جزواتی که سال 60 بعضی از سازمان‏ها چاپ کرده‏ بودند و از جمله سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی‏ آن زمان که آن گرایش‏ها را داشت و از آقای کاشانی‏ هم دفاع می‏کرد و در ضمن ضد جریان التقاط بود، چون فلسفه شکل گیری‏اش هم علیه سازمان‏ مجاهدین خلق بود.

کیهان فرهنگی:البته التقاط هم آن موقع التقاط مارکسیسم با دین بود.

استاد جعفریان:کاملا درست است.البته من‏ به یک چیز دیگری هم رسیده بودم و آن این بود که‏ یک بخش از التقاط،تحت تأثیر افکار اجتماعی‏ قرار داشت.من بر روی جریان گروهک فرقان‏ تحت عنوان سمبولیسم و سمبول گرایی کار کردم‏ و مکرر هم آن کتاب چاپ شد.

کیهان فرهنگی:منظورتان کتاب مروری بر زمینه‏های التقاط جدید است یا کتاب‏ ذهنیت غربی در تاریخ معاصر ما؟

استاد جعفریان:منظورم کتاب ذهنیت غربی در تاریخ معاصر است.البته موضوع التقاط تا سال‏ها مبحث روز بود و این کتاب هم تا مدت‏ها مطرح‏ بود اما من دیگر این بحث را دنبال نکردم،شاید تنها نشانه‏ای که بتوان از آن بحث سراغ گرفت،در کتاب«نزاع سنت و تجدد»است که آن را در سال‏ 72 نوشتم.این اثر مجموعه مقالاتی بود که بعضی‏ قسمت‏هایش در مجله نور علم چاپ شد.

کیهان فرهنگی:موضوع این اثر تنها درباره تقابل‏ سنت و تجدد در تاریخ معاصر بود؟

استاد جعفریان:یک قسمت آن این طور بود، اما بخش عمده‏اش مقایسه شخصیت فکری مرحوم‏ مطهری با مرحوم شریعتی بود.چون روی شناخت‏ افکار آنها کار کرده بودم.اما آن موضوع را هم دیگر رها کردم و ادامه ندادم.

کیهان فرهنگی:علت‏اش چه بود؟

استاد جعفریان:راستش بعد از چاپ اولین‏ کتابم،تا مدتی برخلاف رویه آقای جعفر مرتضی، به تاریخ معاصر پرداختم.الان هیچ نمی‏دانم چه‏ چیزی باعث شده بود که من نوشته‏های آدمیت را بخوانم،شاید مقدمات‏اش همین کتاب ریشه‏های‏ انقلاب اسلامی بود،یادم هست یک روزی‏ جمله‏ای در کتاب آدمیت دیدم-شاید در کتاب‏ ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران،یا جای‏ دیگر-که آنجا تاثیر سفارت انگلیس را در انقلاب‏ مشروطیت از اساس به عنوان یک وهم و خیال‏ مطرح کرده بود!این انگیزه‏ای شد که من تمام‏ کتاب‏های راجع به مشروطیت را که آن موقع در دسترس بود بخوانم و بحث تحصن را در آنها دنبال‏ کنم.ابتدا کتابچه‏ای نوشتم با عنوان دخالت‏ انگلیس در واقعه مشروطه که مختصر بود.آنجا ماجرای تحصن و حاشیه تحصن را نوشتم و نقشی‏ را که انگلستان در انحراف مردم و نهضت داشت.

این یک کار پژوهشی درباره اتفاقات درون سفارت‏ انگلیس بود.

کیهان فرهنگی:کتاب کم حجم اما پر محتوایی‏ بود،اما مقدمه‏اش با متن هماهنگی‏ نداشت یعنی در موضوع اثر نبود و کمی‏ خارج از عنوان و محتوای کتاب بود.

استاد جعفریان:آن مقدمه را آقای داوری همان‏ سال‏هایی که ظهرها به شورای عالی انقلاب‏ فرهنگی می‏رفتم به خواهش من نوشت.بحث‏ خوبی بود اما مرا تایید نکرده بود.

کیهان فرهنگی:کتابی هم به زبان عربی درباره‏ مساله تحریف قرآن نوشته بودید،چطور شد که به این موضوع پرداختید،ظاهرا خلاف روند کارهای شما بود و چرا به‏ زبان عربی؟

استاد جعفریان:درست است،این یک کار استثنایی بود در روند کارهای من،یعنی خارج از رویه تاریخی‏ام بود.توصیه آن هم از طرف آقای‏ جعفر مرتضی بود،-خدا حفظشان کند-یک روز به من گفتند:این بحث تحریف قرآن خیلی دارد به‏ شیعه ضربه می‏زند،اصل مشکل را هم آقای‏ تسخیری در روابط بین الملل سازمان تبلیغات‏ مطرح کرده بود.در بعضی کشورهای عرب زبان‏ علیه ما تحریکاتی شده بود مبنی بر این که شیعیان‏ قرآن موجود را تحریف شده می‏دانند،آن موقع هیچ‏ اثری راجع به موضوع تحریف قرآن نداشتیم،قبل‏ از انقلاب کتابی راجع به تحریف قرآن نوشته شده‏ بود،ولی آن بحث،دیگر قدیمی بود و بعد از انقلاب چیز تازه‏ای در این زمینه نبود که از موضع‏ شیعه در این مساله دفاع کند.من به آقای جعفر مرتضی گفتم:چرا خودتان چیزی نمی‏نویسید؟ گفتند:من به یک جهاتی نمی‏نویسم.شما بنویس، من کمک می‏کنم.آن موقع من سه ماه وقت گذاشتم‏ و کتابچه‏ای نوشتم تحت عنوان:اکذوبة تحریف‏ القرآن که موضوعش«دروغ تحریف قرآن بین شیعه‏ و سنی»بود.این کتاب تحت تعلیم آقای جعفر مرتضی منظم شد و ایده‏های خیلی خوبی در آن‏ بود.

کیهان فرهنگی:حرف اصلی و اساسی شما در آن‏ کتاب در دفاع از شیعه و سنی در مساله‏ تحریف چه بود؟

استاد جعفریان:من آنجا،هم از شیعه دفاع‏ کردم و هم از روایاتی که اهل سنت در تحریف قرآن‏ دارند.حرف اصلی این بود که اهل سنت هم از این‏ گونه مطالب دارند ولی توضیح دادم که آن مطالب‏ هم درست نیست.آنجا یک مروری هم در کتاب«فصل الخطاب»کرده‏ام که شاید اولین بار بود که فصل الخطاب اینطور مرور می‏شد و توضیح‏ داده‏ام که چگونه این اثر مع الاسف بحث تحریف‏ را دامن زده است.این کتاب بعدها به زبان انگلیسی‏ و سانسکریت هم ترجمه شد و به یک اثر تبلیغی‏ تبدیل شد.همین دو هفته پیش که برای دیداری از نمایشگاه کتاب به مغرب رفته بودم،روز چهارم یا پنجم بود که ناشری به من گفت:امروز کتاب‏ تازه‏ای رسیده که همین دیروز از چاپ در آمده و می‏خواهم به شما بدهم!من کتاب را گرفتم و نگاه‏ کردم،دیدم بیست صفحه‏اش در نقد همین کتاب‏ «اکذوبة تحریف القرآن»است!و معلوم بود که هنوز جزوات قدیمی ما دست آنهاست.خب،بعدها، کتاب‏های خوبی در این زمینه چاپ شد.آقای‏ معرفت کتاب خوبی نوشت،آقای میلانی اثر ارزنده‏ای نوشت و به هر حال چندین کار عالی چاپ‏ شد در این زمینه و در دفاع از این قضیه.

\*انقلاب اسلامی در اثر شکست‏ مدرنیزم پدید آمد.مدرنیزم‏ نتوانست به مشکلات و نیازهای‏ جامعه ما پاسخ بدهد.ما هم اگر نتوانیم به این نیازها پاسخ‏ بدهیم به همان وضعیت گذشته‏ برمی‏گردیم.

\*در انقلاب مشروطیت مردم یا به هر حال بخشی از مردم ایران‏ به سفارت خارجی پناه می‏برند و آنجا بست می‏نشینند،اما در انقلاب اسلامی مردم سفارت‏ خارجی را به عنوان‏ لانه جاسوسی تسخیر می‏کنند، از این جهت خیلی با هم متفاوتند.

کیهان فرهنگی:استاد!آیا آن زمان با آثار تاریخی‏ علامه عسگری هم آشنا بودید،ایشان‏ یک باب جدیدی در مسایل تاریخ اسلام‏ گشوده‏اند و ما ویژه نامه‏ای هم درباره‏ شخصیت و کارهای ایشان چاپ‏ کردیم.

استاد جعفریان:با آقای عسکری زیاد آشنا نبودم،اما با آثارشان در سطح مطالعه سطحی آشنا بودم.آقای جعفر مرتضی به لحاظ روش، اختلاف نظرهایی با علامه عسکری داشتند،یکبار هم یک نشریه عرب زبان در همین مورد از من سؤال‏ کرد و من هم آنجا طبق معمول از آقای جعفر مرتضی‏ دفاع کردم،چون استادم بود و از این طرف یک‏ عتاب و خطاب شدیدی شد.من فقط یکبار همراه‏ با آقای صاحبی وقتی که می‏خواستیم ویژه نامه‏ای‏ برای طبری در کیهان اندیشه منتشر کنیم،با آقای‏ عسکری مصاحبه کردم.البته من از کتاب‏های‏ ایشان استفاده کردم و کم و بیش بعضی ایده‏هایش‏ را هم مرور و استفاده کردم ولی به طور کلی و اصولی من تحت تأثیر آقای جعفر مرتضی بودم، گر چه برخی از شیوه‏های ایشان را هم نقد و نقض‏ می‏کردم،پارسال به عنوان تشکر و تقدیر از آقای‏ جعفر مرتضی بزرگداشتی یک روزه برای ایشان در قم گرفتیم.سال‏ها بود که به ایران نیامده بودند.

در آن بزرگداشت مجموعه مقالاتی نسبتا تخصصی‏ راجع به کتاب«الصحیح»با کمک دوستان آماده‏ کردیم،حوزه و دوستان دیگر هم لطف کردند و هدایایی برای استاد در نظر گرفتند.آنجا از صبح تا شب آثار استاد را نقد می‏کردند و ایشان همانجا نشسته بود،واقعا عالی بود،استاد هر ده سخنرانی‏ را که نقد روش ایشان بود گوش داد،نقد که‏ می‏گویم هم به معنای تأیید است و هم به مفهوم‏ اشکال،دوستان ما در گروه تاریخ«الصحیح»را از جوانب مختلف بررسی کرده بودند و نزدیک هشت‏ ماه روی آن کار وقت گذاشته بودند،استاد هم بعد از شنیدن همه نقدها خیلی تشکر کردند و به لبنان‏ برگشتند.

کیهان فرهنگی:شما در یکی از آثارتان از انقلاب‏ مشروطیت با عنوان«جنبش»مشروطیت‏ یاد کرده‏اید،این به این مفهوم است که‏ شما آن را انقلابی با تمام ابعاد نمی‏دانستید یا این که جنبش را به همان‏ مفهوم انقلاب گرفته‏اید؟

استاد جعفریان:برای من خیلی تفاوت نداشته، من معنای مثبتی حتما و لزوما از انقلاب و جنبش‏ توی ذهنم نبوده که حالا آن را ترجیح بدهم به این، یا این را ترجیح بدهم به آن!به هر حال انقلاب‏ مشروطه یک تحولی در کشور ایجاد کرده،حالا ممکن است برای بحث کردن راجع به این انقلاب‏ و تجزیه ابعادش بشود صحبت کرد.یک‏ بخش‏هایی از آن جنبه حفظ حقوق مردم را دارد که‏ خب،هم مرحوم آخوند روی این جنبه حساس بود و هم مرحوم نائینی،یک بخش‏هایی از آن هم جنبه‏ به اصطلاح رواج غرب گرایی داشته که مرحوم شیخ‏ فضل الله بیشتر به آن قسمت توجه می‏کرد و البته به‏ نظرم شیخ تیزبین بود.یعنی از این جهت مشروطه‏ را بهتر می‏شناخت و به یک معنا،اگر این طور به‏ آن نگاه کنیم،خیلی قبولش نداریم،اما این که حالا یک فضای نو و جدیدی را مطرح کرده و یک تحولی‏ در همه ارکان بوده که قابل انکار نیست.البته باز هم می‏گویم،توی همه ارکان،آخر وقتی آدم حرف‏ می‏زند،دقت نمی‏کند که تا چه اندازه بایستی‏ توضیح بدهد.

کیهان فرهنگی:بخشی از مطالعات جناب عالی‏ در مورد تاریخ مشروطیت است و در این‏ موضوع سه کتاب نوشته‏اید.به نظر می‏رسد که مشروطیت چند ویژگی منفی داشت،از منظر آسیب‏شناسی عرض‏ می‏کنم،یکی این که دست خارجی و به‏ ویژه دست انگلیسی‏ها در سمت و سو دادن به آن خیلی مشهود است.دیگر این‏ که به خاطر بیرون بودن مرجعیت از ایران‏ و استقرار آن در نجف،بین علمای داخل‏ و خارج از کشور ناهماهنگی ایجاد شده‏ بود و روشنفکران بعضا سکولار بیشترین استفاده از این موضوع‏ می‏بردند.ما در مقطع مشروطیت چند دیدگاه مختلف و گاه متعارض هم در روحانیت می‏بینیم.در این زمینه هم شما به نتایجی رسیده‏اید؟

استاد جعفریان:حقیقت‏اش این است که این‏ موضوع،مسأله تحقیق من نبود،یعنی به صورت‏ تخصصی به این قسمت نپرداختم،این بحث، تحلیل خاص خودش را دارد.خوشبختانه اخیرا پایان نامه‏ای هم در این موضوع نوشته شده، مشروطه را یک کاسه نمی‏شود دید.الآن برای ما راحت‏تر است این کار،اگر در بطن ماجرا بودیم، شاید دشوار بود.

کیهان فرهنگی:بعد از کتاب بست نشینی‏ مشروطه خواهان در سفارت انگلیس‏ دیگر به مشروطیت نپرداختید و بیشتر به‏ تاریخ اسلام و تاریخ صفویه پرداختید، دلیل خاصی داشت؟

استاد جعفریان:تناسب کاری و حوزه اصلی‏ پژوهش من تاریخ اسلام و صفویه،و کم و بیش‏ تاریخ معاصر است.من پرهیز دارم از این که به‏ بحث‏های تاریخ معاصر بیایم،آن کارها هم شاید کار منحصر من درباره مشروطیت بود که دیگر هم‏ دنبال نکردم.اگر دوباره هم چاپ شدند تنها به‏ خاطر اصرار دوستان بوده نه علاقه من.

کیهان فرهنگی:یعنی چاپ مجدد آنها را به صلاح‏ نمی‏دانید؟

استاد جعفریان:من کاری را که علاقه به آن‏ ندارم دیگر تجدید چاپ نمی‏کنم،یعنی اجازه چاپ‏ را هم نمی‏دهم،مثلا یکی از آنها کتاب«ذهنیت‏ غربی در تاریخ معاصر،ماست که دیگر دنبالش‏ نرفتم و اصلا نگذاشتم چاپ بشود،با این که خیلی‏ مشتری داشت،یا مثلا«نزاع بین سنت و تجدد»، نمی‏دانم آن را دیده‏اید یا نه؟عمده‏اش مقایسه‏ مرحوم شریعتی بود با آقای مطهری،دیگر آن بحث‏ را دنبال نکردم و اجازه چاپش را هم ندادم و این را به ناشر هم گفتم.

کیهان فرهنگی:اشکال را در چه چیزی می‏بینید، در کتاب،یا در موضوع کتاب؟

استاد جعفریان:من اصولا کتابی را که رشدش‏ ندهم و اصلاحش نکنم،مایل نیستم اجازه تجدید چاپش را بدهم،چون اعتقاد دارم که در واقع هر کتابی یک عمر مفیدی دارد و اگر بازبینی و اصلاح‏

نشود،خود به خود از حجیت می‏افتد.بنظر من‏ مؤلف تا وقتی زنده است بایستی کتاب را که‏ فرزندش تلقی می‏شود،تربیت،اصلاح و به روز کند.تذکرهایی که به او می‏دهند،آنها را هم رعایت‏ کند.اما این اتفاق تنها برای بعضی از کتاب‏ها پیش‏ می‏آید و من عملا این کار را کرده‏ام.

مثلا تاریخ اسلام را که خیلی به آن علاقه‏ داشتم،هنوز هم مشغول باز نویسی و اصلاحش‏ هستم،هر چه هم پیدا کنم با آن،نسخه خودم را اصلاح می‏کنم.تاریخ تشیع یک جلدی را همین‏ طور به مرور من سه جلدش کردم،یعنی آرام آرام‏ اصلاحش کردم.الان هم اضافه می‏کنم،یعنی‏ حالا هم هر چه پیدا کنم مجددا در آثار قبلی تغییر می‏دهم،ولی بعضی کارها این طور نیست.

کیهان فرهنگی:اتفاقا این باز خورد و اصلاح‏ شدن با نیاز مخاطب خیلی هماهنگ‏ است،چون مخاطبان با نویسنده و ناشر تماس می‏گیرند و کتاب را نقد می‏کنند و از این طریق نویسنده متوجه می‏شود که کتابش چه اشکالاتی داشته و چه‏ جایگاهی دارد.

استاد جعفریان:کتاب جریان‏ها و سازمان‏های‏ مذهبی-سیاسی ایران تابستان گذشته چاپ شد و تا تابستان امسال سه بار تجدید چاپ شده و من در هر چاپ جدید آن را از نو باز نویسی کرده‏ام،چون‏ خیلی باز خورد داشت،خیلی اصلاح شد.مثلا آقای فارسی یادداشتی 23 صفحه‏ای برای من‏ فرستاد،یا مثلا آقای ابو الحسنی کتاب را به طور کامل خوانده بود و اصلاحاتی داشت و نسخه‏ خودش را برایم فرستاد،شاید حدود ده نسخه از کتاب را من به اهل نظر دادم که برایم اصلاح کردند و پس فرستادند،خود این کار نشان می‏داد که کتاب‏ توانسته ارتباط قوی و جدی با مخاطبان پیدا کند و غلطهایش هم راحت گرفته شد.کتابی که خوانده‏ نشود غلطهایش هم گرفته نمی‏شود.من چاپ‏ سوم این کتاب را هم هنوز دارم اصلاح می‏کنم و مطالبی را به آن اضافه می‏کنم.ولی بعضی کارهای‏ دیگر را نه(با خنده)آنها را دیگر طلاق دادیم و رفت!

کیهان فرهنگی:در همین اثر اخیرتان یکباره از مشروطیت به دوره پس از رضا خان و شهریور 20 آمده‏اید و به فعالیت‏های‏ فرهنگی مذهبی بعد از دوره رضا خان تا مقطع پیروزی انقلاب پرداخته‏اید و این‏ وسط قضایای پس از مشروطیت و دوره‏ بیست ساله حکومت رضا شاه را دور زده‏اید و به آن نپرداخته‏اید،در حالی که‏ به نظر می‏رسد ریشه مسایل امروز ما در تاریخ معاصر و بویژه در تاریخ‏ مشروطیت تا مقطع سقوط رضا خان‏ است و اصلا اگر کسی تاریخ مشروطه‏ به این طرف را نخوانده و نفهمیده باشد، در واقع نمی‏تواند جایگاه خودش را در حال حاضر بفهمد.با اشراف و ورود خوبی که شما به تاریخ مشروطه دارید، دریغ بود که در ادامه کارتان درباره‏ مشروطه،به دوره بعد از آن نیایید.

استاد جعفریان:حقیقت‏اش این است که این‏ حرف را من تا قبل از این که به طور جدی به دوره‏ پهلوی دوم بپردازم قبول داشتم،ولی حالا فکر می‏کنم ما زیادتر از حد لازم توجه خودمان را به‏ تاریخ مشروطه معطوف کرده‏ایم و از بستری که در این 37 سال ایجاد شد به لحاظ تغییرات فرهنگی و اجتماعی و حتی وضعیتی که برای دین و تفکر دینی‏ پدید آمد،غافل شدیم.بنظر من پرش از مشروطه‏ به انقلاب اسلامی،بدون توجه به تغییراتی که در این 37 سال دوران پهلوی دوم ایجاد شد،کار درستی نیست.از شهریور بیست به این طرف، جریان‏های فرهنگی بسیار قوی و جدی در جامعه‏ ما پدید آمد که مطلقا الان ما با آن آشنا نیستیم و اصلا همه‏اش مورد غفلت واقع شده،فرضا ما هنوز یک‏ کتاب خوب درباره تاریخ حوزه علمیه نداریم،با این که حوزه در واقع در سال 57-56 جریان‏ انقلاب را هدایت کرد.وقتی ما وارد بازار کتاب‏ می‏شویم،می‏بینیم درباره حوزه علمیه درست کار نشده،چرا.یک تک نگاری‏هایی درباره بعضی از مراجع هست،ولی جریان‏های فرهنگی قم و تهران‏ و شهرستان‏های دیگر کار نشده،بسیاری از شخصیت‏های فعال اسلامی مثل حاج شیخ‏ عباسعلی اسلامی،یا آقا سید نور الدین یا آقای حاج‏ سراج انصاری که چندین نشریه داشته و چقدر برای‏ مسلمانان فلسطین و پاکستان کار کرده‏اند،کاری‏ نکرده‏ایم.

کیهان فرهنگی:یا مثلا کسی مثل آقای شهاب پور و انجمن تبلیغات اسلامی‏اش.

استاد جعفریان:احسنت،بله،آقای شهاب پور که حقش ضایع شده،شهاب پور از شهریور بیست‏ تا سال 25 یا 26 واقعا تلاش کرد،یعنی نشریات‏ انجمن تبلیغات اسلامی او درست مثل یک حزب‏ مذهبی عمل می‏کرد،ظاهرش این بود که توی‏ سیاست دخالت نمی‏کند،ولی تمام این‏ نو گرایی‏های دینی که بعد در انقلاب ما مطرح شد و خب همه‏اش هم البته چیزهای سالمی نبود،اینها در همین جلسات انجمن تبلیغات اسلامی شکل‏ گرفت.بنابراین به نظر من همان اندازه که‏ مشروطیت اهمیت دارد برای شناخت دروازه تجدد در ایران،شروع فعالیت مذهبی‏ها از شهریور بیست‏ به این طرف،برای احیاء دین و فعالیت علیه به‏ اصطلاح مدرنیزم و تجدد،هم اهمیت دارد.این‏ کار اتفاقا یک شکافی را هم پر می‏کند و آن شکاف‏ این است که حالا با این پرسش مواجه هستیم که‏ چطور شد که یک مرتبه روحانیت رهبری انقلاب‏ را به دست گرفت؟به نظر من 37 سال فعالیت‏ مستمر فرهنگی و سیاسی پشت سر آن است.

آن چیزی که در سال 57 دیدیم،در حقیقت یک‏ مقدار زیادش،از شهریور بیست شروع می‏شود.

از شهریور بیست مذهبی‏ها شروع به کار فرهنگی‏ می‏کنند و 37 سال بعد نتیجه می‏گیرند.این واقعا قابل اثبات است که این حرکت،یک حرکت ممتد است ولی حوزه‏هایش،مؤلفه‏هایش،بسترش، اشخاصی که در این راه واقعا فعالیت کردند،هنوز به صورت مطلوب و جدی به روی آن کار نشده‏ است.

کیهان فرهنگی:به نظر می‏رسد که در انقلاب‏ مشروطیت رویکرد عمومی به مدرنیزم‏ و تجدد بسیار قوی بوده،در حالی که‏ در انقلاب اسلامی با جنبه متفاوتی‏ رو به رو هستیم و بعد ضد استعماری‏ \*ما راهی جز انتقال تجربه‏ها به‏ نسل جدید نداریم،آموزش و پرورش درس‏هایی دارد،اما کفایت نمی‏کند.برای این کار باید مطبوعات هم به طور جدی‏ همکاری کنند و متأسفانه آنها تحت تأثیر گرایش‏های روز هستند.

\*اگر یک معرفت تاریخی‏ منسجمی بین نسل‏هایمان نباشد، تجربه‏های تلخ گذشته تکرار خواهد شد.باید برای این کار سرمایه گذاری کنیم تا حافظه‏ تاریخی‏مان قوی بشود و قدرت‏ تطبیق بین نمونه‏های مشابه را پیدا کنیم،تا بتوانیم بهتر تصمیم‏ بگیریم.

انقلاب هم عامل دیگری در اصالت‏ بخشیدن به هویت انقلاب اسلامی‏ داشت،البته مشترکاتی هم در هر دو انقلاب وجود داشت،این طور نیست؟

استاد جعفریان:بله،ما در این مورد کاملا با مشروطیت متفاوتیم،انقلاب اسلامی در اثر شکست مدرنیزم پدید آمد،مدرنیزم نتوانست به‏ مشکلات و نیازهای جامعه ما پاسخ بدهد،ما هم‏ اگر نتوانیم به این نیازها پاسخ بدهیم به همان‏ وضعیت گذشته برمی‏گردیم،کما این که علایم آن‏ از جهاتی دیده می‏شود.انقلاب اسلامی و انقلاب‏ مشروطیت هر دو در بعد ضد استبدادی مشترکند.

اما یک تفاوت عمده هم به عنوان یک سمبل وجود دارد،در انقلاب مشروطیت مردم یا به هر حال‏ بخشی از مردم ایران به سفارت خارجی پناه می‏برند و آنجا بست می‏نشینند،اما در انقلاب اسلامی مردم‏ سفارت خارجی را به عنوان لانه جاسوسی تسخیر می‏کنند،از این جهت خیلی با هم متفاوتند.

کیهان فرهنگی:استاد!انگیزه‏های شما برای‏ پژوهش در تاریخ تشیع چه چیزهایی‏ بود.آیا در این زمینه به طرح خاص نظر داشتید یا اصولا خلاء ویژه‏ای را در این‏ تاریخ می‏دیدید؟

استاد جعفریان:من از سال 65 تا سال 69 تنها کار مفصلی که کردم،همین تاریخ تشیع در ایران‏ بود.این هم به خاطر یکی دو واحد درس تاریخ‏ تشیع در رشته تاریخ عمومی دانشگاهها بود که هنوز هم هست،البته با یک تغییراتی؛من آن موقع کتابی‏ نوشتم با عنوان«تاریخ تشیع در ایران»که سال 68 توسط سازمان تبلیغات به چاپ رسید و بعد هم‏ مکرر چاپ شد،چون واقعا تاریخ تشیع در ایران‏ برای همه مبهم بود.

کیهان فرهنگی:از چه جهت،از نظر اندیشه و ایدئولوژی یا رسمیت آن به عنوان یک‏ مذهب؟

استاد جعفریان:ببینید!همه می‏دانستند که به‏ صورت فراگیر،رسمیت تشیع در سراسر ایران‏ از دوره صفویه بوده،یک سری حرف‏ها هم در این‏ ارتباط گفته شده بود،ولی من دوران قبل از صفویه‏ را کار کردم و اسم کتاب را هم تاریخ تشیع در ایران‏ تا قرن هفتم گذاشتم.من حتی قرن‏های هشتم و نهم‏ را نیاوردم چون اطلاعاتی نداشتم.بعد در سال‏ 75-74 آن را باز نویسی کردم که تقریبا تعداد صفحات آن دو برابر شد و ادامه بحث را تا قرن دهم‏ پی می‏گرفتم،یعنی تا اول حکومت صفویه آمدم.

یک جلد هم این اواخر به آن اضافه کردم؛یعنی کل‏ مطالبی که سال‏های بعد نوشته بودم.همه را یک‏ مجموعه کردم و شد«جلد سوم تاریخ تشیع در ایران» و فکر می‏کنم سال 79 چاپ شد.این هم یکی دیگر از زمینه‏های کارم بود که واقعا به آن دل بسته بودم‏ و کوشش می‏کردم زوایای مبهم این تاریخ را روشن‏ کنم.از دل این کتاب،شاید سه یا چهار جلد کتاب‏ دیگر هم تولید شد.

کیهان فرهنگی:باز هم در مورد تاریخ تشیع،یا موضوع دیگر؟

استاد جعفریان:در ارتباط با تشیع،اما در موضوعی دیگر،مثلا من به دنبال یافتن شواهد تاریخی تشیع در ایران بودم که دیدم یک کتاب دعا مثل مفاتیح الجنان در اواخر قرن ششم نوشته شده‏ است و عجیب این که چهار نسخه خطی هم از آن‏ در ایران وجود دارد!متأسفانه این کتاب،اسم‏ مؤلف ندارد و در جایی هم مرحوم دانش پژوه نوشته‏ بود که این کتاب از مفاتیح هم منظم‏تر است،و این‏ برای من جالب بود.مفاتیح اثری متأخر است،ما یک کتاب دعا،آن هم به زبان فارسی از قرن ششم‏ یافته بودیم و این نشان می‏داد که آنقدر شیعه در قرن‏ ششم در ایران بوده که کتاب دعا می‏خواستند و کتاب دعایی که چهار نسخه‏اش به جا مانده باشد.

مفهوم‏اش این است که نسخه‏هایش خیلی بیشتر بوده است.

یا کتابی بود به نام«نزهة الزاهد»این کتاب را من با چهار نسخه دیگر مقابله کردم،خوشبختانه‏ توفیق یار من بود و آن را چاپ کردم.حدس می‏زدم‏ که این کتاب در اواخر قرن ششم نوشته شده است، چون در جایی از کتاب به خلفای عباسی که هنوز بر سر کار بودند،اشاره شده بود.ما از روی قرائن‏ حدس زدیم که کتاب باید مربوط به قرن ششم باشد تا این که به صورت اتفاقی با کتاب خطی دیگری که‏ یکی از دوستان در هند فهرست کرده بود،آشنا شدم.و تاریخ دقیق نزهة الزاهد را از طریق این‏ مقدمه به دست آوردم که همان قرن ششم و دقیقا سال 598 بود و حدسم درست از آب در آمد.

کیهان فرهنگی:مؤلف کتاب مشخص‏ است؟

استاد جعفریان:متأسفانه خیر،مشخص‏ نیست.اما بعد از آن کتاب دعایی قدیمی‏تر پیدا کردم‏ که مؤلف آن شناخته شده است.آن هم،کتاب‏ دعایی شیعی و به زبان فارسی است.عنوان این‏ کتاب«ذخیرة الاخرة»و مؤلف آن«تمیمی‏ سبزواری»است.سال تألیف کتاب 545 است.

یعنی 53 سال جلوتر از کتاب قبلی.

نویسنده‏اش از شیعیان بین سبزوار و نیشابور است.

زیارت نامه امام رضا در این اثر،به نظرم از زیارت‏ نامه‏هایی که حالا می‏خوانیم قشنگ‏تر و جمع‏ و جورتر است و یک اضافات لطیفی دارد.دعای‏ روزهای هفته را هم دارد.کتابی کوچک است‏ و شاید 150 صفحه‏ای باشد.این اثر هم از دل تاریخ‏ تشیع در آمد.نمونه‏های دیگر هم بود،مثلا اندیشه‏ تفاهم مذهبی بین شیعه و سنی که مروری بود بر کتاب«البقض»عبد الجیل رازی،و من به خاطر همین تاریخ تشیع به آن توجه کردم.من واقعا به‏ تاریخ تشیع حساس هستم و به آن علاقه دارم.

نمی‏خواهم بگویم حرف‏های خیلی مهمی آنجا زده‏ام،اما یک نقاط تاریکی را روشن کرده‏ام،یک‏ نکته‏های تازه‏ای یافته‏ام،در این حد.

بعضی از کارهای من مشابه زیاد دارد،اما تاریخ‏ تشیع در ایران این طور نیست.هنوز کار دیگری‏ بعد از کار سه جلدی من نیامده،ممکن است‏ نویسنده‏ای آثار زیادی نوشته باشد،اما تنها یک کار کارستان داشته باشد.گاهی ممکن است انسان در سراسر عمرش تنها یک کشف با ارزش داشته باشد، و این مهم است.این که در یک علمی،کارش یک‏ نقطه ابهامی را روشن کند.من در تاریخ تشیع، واقعا کار تازه‏ای کردم که هنوز مشابه ندارد.

کیهان فرهنگی:اگر ممکن است به نکات تازه‏ای‏ در این اثر اشاره‏ای بفرمایید.

استاد جعفریان:در مجموعه سه جلدی تاریخ‏ تشیع در ایران،یکی از مهمترین نکاتی که یافتم و

\*معرفت تاریخی ما کم است.

حافظه تاریخی‏مان هم یک مقدار کم است و در تطبیق دوره‏ها دچار مشکل هستیم.نسل‏هایی که‏ می‏آیند ارتباطشان با نسل‏های‏ قبلی یک مقدار قطع است.بعضی‏ از نویسندگان و مترجمان ما هم‏ معرفت تاریخی ما را منحرف‏ کرده‏اند.

آن را بسط دادم و جوانب آن را روشن کردم،مطلبی‏ است در مورد مناسبات شیعه و سنی در ایران بین‏ قرن هفتم تا زمان صفویه.یعنی تا آخر قرن نهم و اوایل قرن دهم و یک جریانی را در این کتاب مطرح‏ کردم،تحت عنوان«جریان تسنن دوازده امامی»، این ترکیب،ترکیب خیلی جالبی بود.

یک روز آقای واعظ زاده نامه‏ای به من نوشته بود و مقاله‏ای خواسته بود برای یکی از کنفرانس‏های‏ وحدت شیعه و سنی و نوشته بود:شما مبدع نظریه‏ تسنن دوازده امامی هستی.بعد هم هر وقت مرا می‏دید می‏گفت:از تسنن دوازده امامی چه خبر؟ آنجا من جریانی را کشف کردم که این جریان،هم‏ چهار خلیفه نخست را قبول داشت و هم دوازده‏ امام را و بهترین شاهدش هم،ساختمان‏ مسجد النبی در مدینه است.شما آنجا که‏ می‏نشینید،بالای سرتان که نگاه می‏کنید،اسم‏ چهار خلیفه و دوازده امام را می‏بینید،این یادگار یک گرایشی در جهان اسلام بوده است و قطعا کاری‏ از سر تقیه یا چیز دیگر نبوده،تحت تأثیر تصوف؛ زمانی حساسیت‏های مذهبی کم‏تر شده و آمده‏اند تقریبا یک مجموعه‏ای از رهبران اسلام را به عنوان‏ شیوخ اسلام پذیرفته‏اند و لذا دهها کتاب فارسی، بخصوص از قرن‏های هفتم و هشتم تا قرن دهم و حتی بعد از آن،در عثمانی و خراسان خارج،نه‏ خراسان داخل،داریم که آنجا هم،شرح حال چهار خلیفه را داده‏اند و هم شرح حال دوازده امام ما را.

کیهان فرهنگی:از شعرای قدیم خوسفی را هم‏ داریم که ظاهرا همین طور بود.

استاد جعفریان:خوسفی سنی نیست،دوازده‏ امامی و شیعه است،ولی نمونه بهتر آن،ملا حسین‏ کاشفی،مؤلف«روضة الشهدا»است که چنین‏ گرایشی داشته است.

کیهان فرهنگی:شواهدی از این گرایش در مساجد بوسنی هم دیده شده است.

تصور می‏کنم در سودان و مراکش و یمن‏ هم باشد.

استاد جعفریان:در آن مناطق که شیعه خیلی‏ زیاد است.سادات زیادی به آنجا رفته‏اند، مخصوصا مراکش که اصلا مرکز این گرایش است.

چندی پیش که من در رباط بودم،یک روز یک معلم‏ سنی به من گفت:ما و شما در محبت به اهل بیت‏ علیهما السلام،مسابقه می‏دهیم و در رقابت‏ هستیم!گفتم:عین این جمله را در دفترم بنویس و او چهار صفحه برایم نوشت.

کیهان فرهنگی:شافعی‏های خودمان هم‏ همین طورند.در سمیناری می‏گفتند: ما از شما نسبت به اهل بیت محبت‏ بیشتری داریم.نسبت به خلفا این محبت‏ را ندارند.ما هم یک شماره کیهان‏ فرهنگی را به مباحث آن همایش‏ اختصاص دادیم.

استاد جعفریان:به نظر من کلید پیروزی صفویه‏ در ایران،همین گرایش قبلی تسنن دوازده امامی‏ در ایران بوده است.این نکته خیلی مهمی است.

چرا صفویه در ایران به قدرت رسیدند و توانستند مردم را شیعه کنند؟چون مردم ایران سنی دوازده‏ امامی بودند.آنها که از قبل شیعه امامی بودند،جای‏ خود،آنهایی هم که سنی بودند،سنی دوازده امامی‏ بودند و آنها بدون مشکل شیعه شدند.

کیهان فرهنگی:بعد از تاریخ تشیع بیشترین حجم‏ آثار شما درباره صفویه است و شاید بشود گفت علاقه دوم شما،این علاقه‏ و انگیزه چگونه ایجاد شد؟

استاد جعفریان:خاطرم هست که سال 69 یک‏ روز همراه با دوست عزیزم آقا جواد زنجانی که از محققان واقعی و به تمام معناست،خدمت آقای‏ عزیز طباطبایی رفتیم،من برای اولین بار بود که‏ ایشان را می‏دیدم-خداوند رحمتش کند-در آستانه‏ سیصدمین سالگرد مرحوم مجلسی بود.آنجا من‏ از ایشان کسب تکلیف کردم که حالا چه کاری‏ بکنم؟گفت:من کتابی دیده‏ام و نمی‏دانم چیست، ببین به چه دردی می‏خورد؟رفتم و دیدم سواد حکم‏ شیخ الاسلامی مرحوم مجلسی است.البته اصل‏ نبود،ولی در یک نسخه خطی،طی سه صفحه‏ حکم شیخ الاسلامی مرحوم مجلسی بود که در سال‏ 1106 شاه سلطان حسین نوشته بود.خیلی حکم‏ عجیبی بود.از بهترین حکم هادی شیخ الاسلامی‏ است که ما از دوره صفویه داریم.آن موقع،من نه‏ تصوری از صفویه در ذهن داشتم و نه تصوری از مقام و عنوان شیخ الاسلامی در این دوره،رفتم‏ مشهد و دو ماهی در آنجا ماندم.جست و جو کردم‏ تا ببینم عنوان شیخ الاسلامی چه بوده؟بعد فهمیدم‏ یک«صدر»هم هست،فهمیدم یک پیشنماز هم‏ هست.به هر حال،همین انگیزه‏ای شد که تا یک‏ سال و نیم بعد،من از صفویه بیرون نیامدم!

مجموعه مقالاتی نوشتم که تعدادی از آنها در مجله نور علم چاپ شد و تعدادی هم در کیهان‏ اندیشه و جاهای دیگر،سال 71 یا 72 کتاب دین‏ و سیاست در دوره صفوی را که یک کتابی 400 صفحه‏ای و محصول یک سال و نیز پژوهش من‏ بود،چاپ شد.

عمده‏اش هم کارهای نو بود،یعنی در واقع‏ بخش‏هایی بود از تاریخ صفویه که ناشناخته مانده‏ بود.صفویان بعد از انقلاب گرفتار یک مظلومیتی‏ شدند.من نمی‏خواهم از آنها دفاع کنم،ولی واقعا \*تاریخ تا زمانی که به شکل‏ «عبرت»در نیاید آموزندگی ندارد و برای عبرت در آمدن هم‏ لازمه‏اش این است که قانونمندی‏ داشته باشد و تکرار پذیری‏اش‏ بر اساس ضوابطی باشد.

\*ممکن است نویسنده‏ای آثار زیادی نوشته باشد،اما تنها یک‏ کار کارستان داشته باشد.

بی جهت کوبیده شدند.حالا دو سه سال است که‏ همه به فکر احیاء آن افتاده‏اند!یعنی فهمیده‏اند که‏ بالاخره این میراث ماست و فرهنگ و فلسفه و فقه‏ و حدیث ما عمده‏اش متعلق به این دوره است.اما آن زمان کسی به این فکر نبود که دفاعی از صفویه‏ بکند.اولین مقاله من راجع به مناصب اداری و نقش‏ و سهم علما در دوره صفویه و همین طور، جریان‏های مذهبی در این دوره بود.مقاله مفصلی‏ بود که ارایه شد.بعد متوجه شدم که یکصد اثر راجع‏ به نماز جمعه در دوره صفویه نوشته شده،حالا رساله که می‏گویم منظورم تنها از نظر فقهی نیست، بلکه اطلاعات سیاسی هم راجع به حکومت و نقش‏ شاه و دیگران را هم دارد.اخیرا دوازده رساله از آن‏ مجموعه را یکجا به چاپ سپردم که هنوز منتشر نشده است.به هر حال پیگیری یک حکم،مرا به‏ وادی صفویه انداخت و از آن به بعد هم درباره تاریخ‏ این دوره بیشتر کار کردم و عمدتا کارم را بر اساس‏ فهارس نسخ خطی دنبال کردم،مخطوطات را می‏دیدم،تصحیح می‏کردم و آنها را برای چاپ‏ آماده می‏کردم.

کیهان فرهنگی:شمار فراوان نسخه‏های خطی که‏ به تصحیح و کوشش شما منتشر شده، این نگرانی را به وجود می‏آورد که به‏ تدریج از توجه به تاریخ،یکسره به کار تصحیح نسخ خطی بپردازید و گویا در این زمینه بی علاقه هم نیستید!

استاد جعفریان:من به هیچ وجه خودم را مصحح نمی‏دانم،همیشه این کار را به عنوان یک‏ کمک کار تاریخ انجام می‏دهم،یعنی به عنوان‏ مورخ این کار را می‏کنم و لذا ازین دقت‏هایی که‏ گاهی مصححان دارند،بلد نیستم و به هیچ وجه‏ هم مدعی آن نیستم.حدود دو سال پیش مجموعه‏ کارهایم در مورد صفویه را از نو بازنویسی کردم، کارهایی که در مجموعه دین و سیاست در عصر صفوی بود،یا جداگانه چاپ شده بود،همه را تحت عنوان«صفویه در عرصه دین،فرهنگ و سیاست»عرضه کردم.چهل گفتار نسبتا مستقل‏ است.اینها همه از ثمرات همان جلسه‏ای است‏ که خدمت آقای عزیز طباطبایی بودم.

کیهان فرهنگی:البته باید اضافه کنیم،حضور ایشان و همت شما.

استاد جعفریان:از وقتی با آقای عزیز طباطبایی‏ آشنا شدم و او را کتابشناس برجسته‏ای دیدم که واقعا حافظه شگفتی هم داشت،دیگر ایشان را رها نکردم‏ و از آن پس،رفت و آمدم نزد آقای جعفر مرتضی‏ کمتر شد و بیشتر نزد ایشان می‏رفتم،یک سالی هم‏ خدمت ایشان رفتیم به اصفهان و از آنجا رفتیم‏ خدمت آقای روضاتی که خدا حفظاش کند،فکر می‏کنم سال‏های 73-72 بود،از آن زمان تا حالا دیگر خدمت آقای روضاتی هستم.ایشان هم از افرادی است که خیلی از جهت فکری روی من اثر گذاشت و خیلی به من کمک کرد،حتی مقدار زیادی از کتاب‏های خطی و غیر خطی نایاب خودش‏ را که هیچ جا پیدا نمی‏شد،در اختیار من گذاشت.

یکی از بهترین کارهای من در دوره صفویه،در واقع‏ بخش عمده‏اش مرهون لطف آقای روضاتی است.

ایشان یک کتاب خطی داشت که شعر بود و خودش‏ یک ماه رمضان نشسته بود و آن را باز نویسی کرده‏ بود.این مجموعه شعر 1400 بیت و راجع به علت‏ سقوط صفویه است،یعنی تصور کنید،یک متن‏ درجه اولی پیدا شده بود،آنهم از آدمی که خودش‏ در زمان سقوط صفویه حاضر بوده و حتی عامل شاه‏ سلطان حسین بوده،و بعد چقدر اسارت و بد بختی‏ کشیده و بعد تحلیل می‏کند که این حکومت چرا سقوط کرد؟واقعا اثر شگفتی بود،فقط چند بیت‏ اول و آخرش افتاده بود.این کتاب مدتی دست‏ بچه‏ها افتاده بود و روی آن با مداد چیزهایی نوشته بودند.من آن را با تعلیقات مفصل و یک مقدمه و مؤخره‏ای همراه با رساله‏ای از قطب الدین نیریزی‏ که تازه یافته بودم.چاپ کردم.این نیریزی هم‏ اتفاقا از صوفیان و از شخصیت‏های مهمی بود که‏ علت سقوط صفویه را نوشته بود.آن رساله را هم‏ من در کتابخانه مسجد اعظم پیدا کردم و این هم از عجایب است!بعدها آقای نجیب مایل هروی که‏ می‏دانید در تاریخ تصوف خیلی کار کرده است، به من گفت:شما فصلی از پرونده تصوف سیاسی‏ را باز کرده‏ای.چون همه تصور می‏کردند تصوف‏ غیر سیاسی است.بعدها متوجه شدم که قطب الدین‏ نیریزی در بقیه آثارش هم خیلی چیزها راجع به‏ سقوط صفویه دارد که همه اینها در یک مجموعه‏ است.

خوشبختانه این آثار باعث شد که یک مقداری‏ در محافل پژوهشی خارج از کشور هم تأثیر بگذاریم.چهار سال پیش که دومین کنفرانس‏ جهانی صفویه تشکیل شده بود.من هم شرکت‏ کردم و مقاله مفصلی هم ارایه دادم.امسال،باز هم یک کنفرانسی بود راجع به سیاست خارجی‏ صفویه که در لندن برگزار شد و من هم آنجا شرکت‏ داشتم.آنجا مقاله نسبتا تازه‏ای درباره این موضوع‏ که چرا عثمانی‏ها بعد از حمله به تبریز در زمان‏ سلطان سلیم،منصرف شدند و به شام رفتند و مصر را از دست ممالیک گرفتند ارایه کردم.می‏دانید که‏ به خاطر این موضوع بود که ایران نجات پیدا کرد.

یعنی اگر سلطان سلیم به ایران حمله کرد.برای‏ کشور ما وضع بسیار بدی پیش می‏آمد و تنها یک‏ اتفاق ساده باعث شد که از میان راه،سلطان سلیم‏ تغییر مسیر بدهد و عوض این که به سراغ شاه‏ اسماعیل و ایران بیاید،به سمت مصر و شامات و حجاز و از آن پس،تمام آن مناطق زیر سلطه‏ عثمانی‏ها رفت.

کیهان فرهنگی:جناب جعفریان!اگر ممکن‏ است درباره ترجمه انجیل هم که اثری‏ از همین دوره بود و شما تصحیح و چاپ‏ کرده‏اید توضیح بدهید.

استاد جعفریان:بله،موضوع دیگری که در مجموعه کارهای مربوط به دوره صفویه به آن‏ پرداختم،بحثی بود راجع به ادبیات ضد مسیحی‏ در دوره صفویه،علت‏اش هم این بود که پای‏ اروپایی‏ها اولین بار در دوره صفویه به صورت‏ گسترده‏ای در ایران باز شد.معمولا هیئت‏هایی که‏ از اروپا آن زمان به ایران می‏آمدند،یک ترکیب‏ سه گانه داشتند.یک بخشی از آنها نیروهای سیاسی‏ بودند،بخش دیگر اقتصادی و یک بخش هم‏ میسیون‏های تبلیغی بودند.گاهی تنها یک کشیش‏ می‏آمد و کارهای سیاسی و اقتصادی را انجام‏ می‏داد.یعنی برای آوردن یک نامه،یا پیام ویژه‏ای‏ نمایندگی داشت.اینها برای چند منظور به ایران‏ می‏آمدند.اولا برای تماس گرفتن با ارامنه ایران، \*به نظر من کلید پیروزی‏ صفویه در ایران،همین گرایش‏ قبلی تسنن دوازده امامی در ایران‏ بوده است.این نکته خیلی مهمی‏ است.

\*صفویان بعد از انقلاب گرفتار یک مظلومیتی شدند.من‏ نمی‏خواهم از آنها دفاع کنم،ولی‏ واقعا بی‏جهت کوبیده شدند حالا دو سه سال است که همه به فکر احیاء آن افتاده‏اند!

چون ارامنه اصفهان اهل تجارت بودند.ثانیا می‏خواستند آنها را از مذهب ارتدکس به مذهب‏ کاتولیک برگردانند.ثانیا کوشش می‏کردند اگر بتوانند مسلمانان را هم مسیحی کنند!در نتیجه این‏ امر،یک تنشی هم در اصفهان بین مبلغان مسیحی‏ و علمای شیعه به وجود آمد.بخشی از این ماجرا به‏ هند هم مربوط می‏شد،چون در هند هم مسیحیان‏ چنین فعالیت‏هایی داشتند و آنجا هم علمای شیعه‏ و سنی به مقابله با اینها برخاستند.من آمدم و روی‏ این ادبیات کار کردم.البته قبل از من هم این کار شده بود.خب تعدادی از نسخه‏های خطی در این‏ زمینه بود.اینها را من معرفی کردم و گزارش‏ تاریخی‏اش را دادم.

در میان نسخه‏های خطی،کار بسیار جالبی‏ دیدم.مهم‏ترین عالم شیعیان در دو دهه آخر دوره‏ صفویه،اناجیل چهار گانه را به فارسی ترجمه کرده‏ بود.این خیلی عجیب بود!این شخص ملا محمد باقر خاتون آبادی جد سادات خاتون آبادی و ملا باشی زمان شاه سلطان حسین صفوی بود که‏ در عین حال رییس مدرسه چهار باغ اصفهان هم‏ بود.مدرسه چهار باغ مهمترین مدرسه طلبگی بود و هر کس به عنوان رییس این مدرسه انتخاب‏ می‏شد،در واقع دارای بالاترین عنوان و مقام علمی‏ یعنی عنوان«ملا باشی»هم بود.

ملا محمد باقر خاتون آبادی در جایگاه ریاست‏ مدرسه چهار باغ و مقام ملا باشی ترجمه‏ای را از اناجیل چهار گانه را آغاز کرد.آن زمان تازه انجیل‏ به زبان عربی در حلب چاپ شده بود و اولین سالی‏ بود که چاپ آمده بود و کتاب‏ها قالب زده می‏شد.

آن موقع می‏گفتند:کتاب را به قالب زدند. خاتون آبادی انجیل را از عربی به فارسی ترجمه‏ می‏کند و علاوه بر ترجمه،آنها را نقد هم می‏کند، یعنی تناقضات اناجیل را هم در می‏آورد و اشکالاتی‏ که به ذهنش می‏رسیده،در حاشیه می‏نوشته.واقعا لطف خدا بود که من دو نسخه از این ترجمه را پیدا کردم که کاملا شبیه به هم بودند،یکی را در اصفهان‏ و یکی را در قم پیدا کردم.متن و حواشی هم سالم‏ و بسیار عالی کتابت شده بود.من متن را چاپ کردم‏ و حواشی را هم در آخر آوردم،خب بعد از سال‏ها که انجیل در ایران چاپ نشده بود،من یک ترجمه‏ فارسی از انجیل از دوره صفویه،آن هم با ترجمه‏ یک عالم شیعه عرضه کردم،نقدها را هم در پاورقی‏ نیاوردم که یک وقتی مثلا حالت جسارت داشته‏ باشد،اینها را آخر کتاب گذاشتم و با شماره در متن‏ مشخص کردم و چاپ شد.پروفسور اومتو دانشمند زبان شناسی که همسرش ایرانی است و خودش هم قبلا کشیش بوده و زبان فارسی را هم‏ خوب می‏داند،این ترجمه را دید و گفت:ترجمه‏ بسیار دقیقی است و خودش هم مقدمه‏ای برای من‏ نوشت.

کیهان فرهنگی:جناب جعفریان!یکی دیگر از آثاری که به همت شما تصحیح و چاپ‏ شد و اتفاقا آن هم مربوط به دوره صفویه‏ است،ترجمه و شرح و نقد کتاب‏ تورات توسط یکی از کشیشان مسیحی‏ است.لطفا درباره این شخص و ویژگی‏ ترجمه‏اش هم توضیح بفرمایید.

استاد جعفریان:درست است.داستان این‏ کتاب از این قرار بود که در زمان صفویه کشیش‏ دیگری به نام«آنتونیو دوژوزو»برای تبلیغ مسیحیت‏ به ایران می‏آید و احتمالا تحت تأثیر فاضل هندی‏ مسلمان می‏شود.این شخص قبل از مسلمان شدن‏ رییس دیر بوده و دیر یعنی مجموعه‏ای از کلیسا و مدرسه و خوابگاه،یعنی یک مجموعه آموزشی و دینی،شبیه خانقاه‏هایی که ما در قدیم داشتیم.

به هر حال،وقتی پدر آنتونیو دوژوزو مسلمان‏ می‏شود.یکی از رفقایش همان زمان نامه‏ای به کلیسای واتیکان می‏فرستد و اعلام می‏کند که پدر آنتونیو دوژوزو کافر شده و در قرآن شناسی دکتر شده!یک چنین تعبیری دارد.البته،نمونه‏هایی مثل‏ این در تاریخ متأخر ما زیاد است.مثل فخر الاسلام‏ صاحب کتاب«انیس الاعلام»،به هر حال،این پدر آنتونیو دوژوزو،پس از مسلمان شدن اسم خودش‏ را به علی قلی جدید الاسلام تغییر می‏دهد و 50 باب‏ اول تورات را که در واقع سفر پیدایش تورات است، ترجمه و شرح و نقد می‏کند و نشان می‏دهد که در تورات چه اندازه نسبت به انبیاء جسارت شده و چقدر از توحید دور است.آنتونیو دوژوزو یا علی قلی جدید الاسلام زبان لاتین می‏دانسته و ترجمه عربی تورات را هم نقد کرد و گفته که این‏ ترجمه از لاتین به عربی،تعبیرهایش دقیق نیست و اشتباه است.او می‏خواسته انجیل را هم به همین‏ شیوه ترجمه کند.می‏دانید که مسیحیان تورات را هم قبول دارند.علی قلی یا آنتونیو دوژوزو سابق، یک کار جالب دیگر هم کرده است و آن نوشتن‏ نقدی است بر کتابی که در آن زمان علیه اسلام منتشر شده بود.من قبلا اسم مسیحی او را نمی‏دانستم، تا این که فرانسیس ریچار،مقاله‏ای درباره او نوشت‏ و جالب است که درست در آستانه چاپ این کتاب، آن مقاله به دست من رسید،که این هم از الطاف‏ الهی بود.مقاله فراسیس ریچارد بر اساس اسناد واتیکان بود.علی قلی در ترجمه تورات خودش‏ اطلاعات جالبی درباره خبر ویژه خضرا و وضع‏ اصفهان در آن دوره و نحوه مقابله مسلمان‏ها با کشیش‏های مسیحی دارد که بسیار جالب است و نکته‏های بدیعی دارد که خواندنی است،از جمله‏ می‏گوید:من به مردم ایران توصیه می‏کنم با کشیش‏های مسیحی همانطور برخورد کنند که‏ عیسی مسیح در انجیل فرموده،آن چیست؟عیسی‏ مسیح به مبلغان خود دستور داد به هر شهری رفتید و مردم دعوت شما را قبول نکردند،از آنجا زود خارج شوید و بیایید دم دروازه شهر و آنجا لباس‏تان‏ را تکان بدهید که گرد و غبار آنها رویش نباشد!من‏ از مردم اصفهان می‏خواهم که این مبلغان مسیحی‏ را از شهر بیرون کنند و دم دروازه شهر،یک چوب‏ محکم به لباس اینها بزنند که گرد و غبار اصفهان از تن آنان خارج شود و برگردند.

کیهان فرهنگی:برخورد عالمان اصفهان در آن‏ زمان با تبلیغات گسترده مسیحیان در آن‏ شهر چگونه بود؟

استاد جعفریان:علمای اصفهان در آن زمان‏ واقعا در این باره قوی برخورد کردند.از جمله‏ میر سید علوی،داماد میر داماد،چندین کتاب در رد مسیحیت نوشت و حتی کتابهایی در رد آنها نوشت که مسیحیان خیلی جواب برایش نوشتند، از بس آن کتاب تأثیر گذار بود،رسانه‏های متعددی‏ از آن دوران با عنوان رد یا ردیه علیه تبلیغات‏ مسیحیان در اصفهان داریم.اصلا ادبیات‏ \*ملا محمد باقر خاتون آبادی در جایگاه ریاست مدرسه چهار باغ و مقام ملا باشی ترجمه‏ای را از اناجیل چهار گانه آغاز کرد.آن‏ زمان تازه انجیل به زبان عربی‏ در حلب چاپ شده بود.

ضد مسیحی در دوره صفویه خودش یک داستان‏ مفصلی دارد.شاید رساله‏های دیگری هم از آن‏ دوران در رد مسیحیت هنوز باقی مانده است.علی‏ قلی جدید الاسلام خودش نقل می‏کند که پدر را فائل-یکی از کشیشان معروف اصفهان-به من‏ گفت:نروی مسلمان بشوی!چون تا وقتی که‏ مسلمان نیستی و خارجی هستی،ایرانی‏ها تو را دوست می‏دارند!از وقتی که مسلمان بشوی دیگر برای تو ارزشی قایل نمی‏شوند و تو هم یکی مثل‏ آنها می‏شوی!آن وقت علی قلی جدید الاسلام‏ می‏گوید:پدر رافائل که یک عمر دروغ می‏گفت، این جمله‏اش راست بود،ولی درباره من دروغ از آب در آمد!چون وقتی من مسلمان شدم مردم‏ حرمت مرا نگهداشتند و محبوبیت قبلی خودم را هم داشتم.

کیهان فرهنگی:درباره برخورد حاکمان صفوی‏ با فرهنگیان و بویژه بازرگانان و مبلغان‏ مسیحی،مطالب مختلفی در منابع این‏ دوره آمده است.در یک دیدگاه کلی این‏ موضوع را چگونه تفسیر می‏کنید؟

استاد جعفریان:دوره صفویه،مخصوصا از زمان شاه عباس به این طرف،دوره انفتاح و به‏ اصطلاح امروز،فضای باز بود.دوره شاه عباس‏ در عین حال که دوره اقتدار است،دوره انفتاح هم‏ هست و این زمینه‏ای شد برای شاه سلطان حسین‏ که می‏گویند خیلی تحت تأثیر علما بوده است.این‏ شاه سلطان حسین آنقدر با خارجی‏ها ملایم بوده‏ که واقعا عجیب است.بسیاری از فرامین او به نفع‏ آنها و در حمایت از آنهاست.حالا اینها چه کسانی‏ هستند؟اینها معمولا یا سفیر هستند یا جاسوس که‏ به ظاهر برای تبلیغ مسیحیت آمده بودند.فرامینی‏ که از شاه سلطان حسین و شاه سلیمان به پدرش به‏ جا مانده،واقعا فرامین بدی است و علما واقعا از آن وضع ناراحت بودند.من در یکی از آثار پدر مرحوم مجلسی دیدم که دستگاه حکومتی را محکوم‏ می‏کند که چرا به اینها سخت نمی‏گیرند؟و می‏گوید:لازمه حکومت این است که اینها از مسلمانها جدا بشوند،آمیخته نشوند،تا مشکل‏ درست کنند.ولی متأسفانه آنها خطی که شاه عباس‏ درست کرده بود و با آن سیاست انفتاحش،کار خراب شده بود.

کیهان فرهنگی:اجازه بدهید کمی هم به موضوع‏ تاریخ در حوزه‏های علمیه بپردازیم آیا تاریخ به عنوان یک علم در دروس‏ حوزوی هم وارد شده است؟

استاد جعفریان:قبل از انقلاب هم تاریخ به‏ صورت فردی کار می‏شد،مثلا علامه امینی تحت‏ عنوان الغدیر و امامت و دفاع از اهل بیت،پژوهشی‏ گسترده و تاریخی کرده است،در حواشی کار علامه امینی،استادانی هم بوده‏اند که واقعا در این‏ زمینه فعال بودند و شرح حال نویسی کرده‏اند که‏ خب این هم بخشی از تاریخ است.کاری که در آثار شیخ آقا بزرگ تهرانی به نقطه اوج خودش‏ رسید،قبل از انقلاب.ایشان نهایت تلاش‏ عالمانه‏اش را کرد تا شرح حال شمار زیادی از علما و نویسندگان شیعه را از هر طرف جمع آوری کند.

حتی از نسخه‏های خطی و از لا به لای کتاب‏های‏ کتابخانه‏های دور دست،حتی کسانی مثل آقا عزیز طباطبایی که در حواشی اینها بودند،آنها هم فعال‏ بودند.بعد از انقلاب هم ده سال اول کار به صورت‏ فردی بود،ولی از ده سال دوم رسمی‏تر و تشکیلاتی تر شده است.شاید برای نخستین بار در مؤسسه باقر العلوم که زیر نظر آقای مصباح بود، گروه تاریخ تأسیس شد،به صورت یک کار آموزشی و منظم.مرحله بعدی در پژوهشکده حوزه‏ و دانشگاه بود که آن زمان اسمش دفتر همکاری‏ حوزه و دانشگاه بود و مرحله سوم در دفتر تبلیغات حوزه علمیه بود و امروز هم که اینجا هستیم،در خود حوزه علمیه،مدیریت حوزه،رشته تاریخ را به عنوان یک رشته تخصصی پذیرفته و فی الحال‏ مشغول گرفتن طلبه است.

کیهان فرهنگی:موضوع دیگر ضعف برخی‏ تاریخنگاری‏هاست،در مثل بزرگواری‏ چندین جلد تاریخ درباره نهضت نوشته‏ است،اما در آنجا همه انقلابی،مبارز و بی عیب و نقص جلوه داده شده‏اند!هیچ‏ تفاوتی در مشی و مرام یا موضع گیری‏ در اشخاص وجود ندارد و از این جهت‏ فاقد ارزش‏های انتقادی است و جدای‏ از آن هیچ عبرتی در آن نمی‏توان دید.به‏ نظر جناب عالی چگونه می‏شود از این‏ آسیب‏ها در امان ماند و از تاریخ عبرت‏ گرفت؟

استاد جعفریان:تاریخ تا زمانی که به شکل‏ عبرت در نیاید آموزندگی ندارد و برای عبرت در آمدن هم لازمه‏اش این است که قانونمندی داشته‏ باشد و تکرار پذیری‏اش بر اساس ضوابطی باشد.

اولا معرفت تاریخی حاکم است.ثانیا حافظه، تاریخی‏مان هم یک مقدار کم است و در تطبیق‏ دوره‏ها دچار مشکل هستیم.نسل‏هایی که می‏آیند ارتباطشان با نسل‏های قبلی یک مقدار قطع است.

بعضی از نویسندگان و مترجمان هم معرفت‏ تاریخی ما را منحرف کرده‏اند.مثلا حالا موج‏ خاطره نویسی رواج پیدا کرده که در حقیقت‏ رمان‏های تاریخی است،نه خاطرات،همه در تعارض با همدیگر.کارهای ذبیح الله منصوری را ببینید،درست است که نوشته‏هایش خیلی خواهان‏ دارد،اما به نظر من کتابهای تاریخی‏اش،تاریخ‏ تحریف شده است،رمان تاریخی است.

نوشته‏های او هیچ مأخذ تاریخی ندارد و اصلا از دقت علمی برخوردار نیستند.بعضی هم طنزهای‏ تاریخ را جمع می‏کنند و مردم را به قصد و این قبیل‏ موضوعات عادت داده‏اند.همه اینها به اضافه ملت‏ معرفت تاریخی ما چنین وضعی را پدید آورده‏ است.

کیهان فرهنگی:برای برون رفت از این وضعیت‏ چه توصیه‏ای دارید؟

استاد جعفریان:ما راهی جز انتقال تجربه‏ها به‏ نسل جدید نداریم،آموزش و پرورش درس‏هایی‏ دارد،اما کفایت نمی‏کند،برای این کار باید مطبوعات هم به طور جدی همکاری کنند و متأسفانه آنها تحت تأثیر گرایش‏های روز هستند.

اگر یک معرفت تاریخی منسجمی بین نسلهایمان‏ نباشد،تجربه‏های تلخ گذشته تکرار خواهند شد.

باید برای این کار سرمایه گذاری کنیم تا حافظه‏ تاریخی‏مان قوی بشود و قدرت تطبیق بین‏ نمونه‏های مشابه را پیدا کنیم،تا بتوانیم بهتر تصمیم‏ بگیریم.

\*در مجموعه سه جلدی تاریخ تشیع در ایران،یکی از مهمترین نکاتی که یافتم و آن را بسط دادم و جوانب آن را روشن کردم.

مطلبی است در مورد مناسبات شیعه و سنی‏ در ایران بین قرن هفتم تا زمان صفویه، یعنی تا آخر قرن نهم و اوایل قرن دهم و یک‏ جریانی را در این کتاب مطرح کردم‏ تحت عنوان«جریان تسنن دوازده امامی».

کیهان فرهنگی:با نگاه کار شناسانه‏ای که‏ جناب عالی به تاریخ مشروطه دارید،به‏ عنوان یک درس،عبرت‏های انقلاب‏ مشروطیت را برای نسل حاضر و مسئولان در چه مواردی می‏توانید خلاصه کنید؟

استاد جعفریان:اخیرا آقای ابراهیم یزدی در یکی از مصاحبه‏هایش گفته بود روحانیت بعد از انقلاب اسلامی 57 عبرت‏های لازم را از مشروطه‏ گرفت اما روشنفکران نتوانستند عبرت‏های لازم را از 28 مرداد بگیرند.

به نظر من نکته خوبی است،و عبرت‏اش در این است که روحانیت متوجه شد که در مشروطیت‏ زحمت و تلاش با او بود،اما عاقبت به خاطر اعتماد نابجا به چهره‏های منور الفکر،خودش به سرعت‏ و به اجبار از صحنه خارج شد و حتی بهبهانی که با متجددین مشروطه خواه همدلی داشت ترور شد و از صحنه خارج شد.بعد از انقلاب روحانیت‏ درسش را خوب فرا گرفته بود و این بار دیگر محکم‏ ایستاد و جریان‏هایی را که به ناحق آمده بودند و سهم خواهی می‏کردند کنار گذاشت.به نظر من‏ روحانیت حالا دوباره خطای دوره مشروطه را دارد مرتکب می‏شود و اعتماد نابجا و نادرستی به‏ جریان‏های فکری خاصی می‏کند که با فرهنگ بومی‏ و سنتی ما میانه‏ای ندارند.درباره قسمت دوم حرف‏ آقای یزدی.این که چرا روشنفکران از 28 مرداد عبرت نگرفتند،خود آقای یزدی باید توضیح بدهد که منظورش چه بوده است؟

کیهان فرهنگی:از وقتی که برای گفت‏وگو در اختیار ما گذاشتید متشکریم.

استاد جعفری:من هم از شما ممنونم.